

در این مقاله، پیشنهادی در مورد یک استراتژی در از مدت توسعه برای ایران بعنوان یک کشور صادر کننده نفت در جهت تیل به دو هدف بلندمدت «ایجاد اشتغال» و «متنوع کردن اقتصاد» ارائه شده است. به منظور ایجاد اشتغال برای جمعیت فعال در حال رشد، سالانه بین ۹۰۰ هزار تا ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار شغل باید ایجاد شود و این امر کاری است جد از مقوله از بین بردن بیکاری پنهان و تبدیل شغل‌های غیر مولد به مولد. همچنین ضرورتی مبرم برای کاهش اتکا به نفت از طریق متنوع کردن اقتصاد و جود دار دز برا منابع شناخته شده نفت در ۳۰ سال آینده به پایان می‌رسد؛ اتکا به نفت مخاطرات اقتصادی و سیاسی دارد و سرانجام اینکه بخش نفت مستقیماً ایجاد اشتغال نمی‌کند. برای ایجاد جانشینی برای صادرات نفت در طول یک نسل آینده، صادرات غیر نفتی باید با نرخ رشد متوسط سالانه بین ۱۱ تا ۱۵ درصد افزایش یابد. ایران، در راه ایجاد اشتغال و متنوع اقتصادی، بازمان مسابقه دارد؛ برای رسیدن به اهداف یاد شده، نیازمند سیاست دو گانه‌ای در خصوص انتخاب بخش‌ها و صنایع مختلف است. برای متنوع کردن صادرات باید از میان کالاهای صنعتی دست به گزینش زد. برای این منظور معیارهایی پیشنهاد نموده‌ایم.

برای ایجاد اشتغال، باید فعالیت‌های کاربر در بخش‌های دیگر تشویق شود. طبق استدلال ما، در بخش کشاورزی به افزایش محصول در واحد سطح نیاز است. توسعه بخش توریسم، خدمات بهداشتی و مشاوره ساختمان به ایجاد اشتغال و افزایش درآمداری هر دو کمک شایان می‌کند. سرانجام باید نهادها و تشکیلات لازم برای تیل به هدفهای استراتژی توسعه وجود آید.

تنوع اقتصادی، اشتغال و توسعه: به سوی یک استراتژی بلندمدت برای ایران به عنوان یک کشور صادر کننده نفت

نوشته دکتر مهدی شفاءالدین*

مقدمه

موضوع مطالعه جداگانه‌ای است. بخش زیر به بررسی مفاهیم توسعه و متنوع اقتصادی به شرح مورد نظر در این مقاله اختصاص یافته است. در بخش‌های سوم و چهارم اهمیت متنوع اقتصادی و اشتغال به عنوان دو عامل اصلی در استراتژی توسعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بخش پنجم به ارائه یک استراتژی اقتصادی بطور کلی و در سطوح بخشی اختصاص یافته و در آن به سیاست‌های بازرگانی و صنعتی اشاره می‌شود. بخش پایان مقاله به نتیجه‌گیری تخصیص یافته است.

معنای توسعه و متنوع اقتصادی

توسعه، یعنی ارتقاء کل نظام اجتماعی و برآوردن نیازهای اولیه و بالابردن سطح زندگی توده‌های مردم (میردال، ۱۹۷۴) و استریتن، (۱۹۷۴). در این تعریف، نیاز اولیه نه تنها نیازهای اجتماعی - اقتصادی بویژه اشتغال، تغذیه، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و تساوی در میزان درآمد را در بر می‌گیرد، بلکه حتی جنبه‌های روانی یعنی رضایت از نظام اجتماعی - سیاسی و اقتصادی را نیز شامل می‌شود. به این مفهوم، سه جنبه اصلی

هدف از این مقاله کوشش برای پاسخ گفتن به این پرسش است که در دنیایی که جهانی شدن و آزادسازی اقتصادی حرف اول را می‌زند، ایران به عنوان یک کشور صادر کننده نفت باید چه نوع استراتژی بلندمدت توسعه اقتصادی را در پیش گیرد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش چنین استدلال خواهیم کرد که متنوع کردن تولید و صادرات برای رهایی از اتکا به نفت و ایجاد اشتغال دو معضل اصلی اقتصادی ایران در بلندمدت است؛ وانگهی، راه حل‌های این دو معضل اقتصادی با یکدیگر مرتبط است. همچنین دیگر مسائل اقتصادی ایران باید در قالب یک استراتژی بلندمدت برای حل این دو معضل مدنظر قرار گیرد. سرانجام و مهمتر از همه آنکه حل معضلات بلندمدت در گرو برطرف کردن موانع نهادی است که بخشی از آن ناشی از ماهیت نفت و تأثیر آن بر اقتصاد، و بخشی دیگر مرتبط با چگونگی ساختار قدرت در کشور است. سیاست‌های لازم برای دستیابی به هدفهای استراتژی بلندمدت از جمله عضویت در سازمان جهانی بازرگانی و تحلیل تفصیلی عوانع سازمانی و نهادی موجود در راه توسعه و راهکارهای آن،

مانند آب و برق و غیره را در بر می گیرد. همان گونه که پیشتر گفته شد، گسترش تولید ناخالص غیر نفتی و خدمات پشتیبانی در شمار اهداف توسعه است.

دوم آنکه، تنوع اقتصادی باید مفهومی بویا تلقی شود. باید در بلندمدت، نسبت درآمدهای حاصل از صادرات نفتی و حجم این صادرات به تولید ناخالص داخلی و صادرات کاهش یابد. این کاهش به خاطر تمام شدن تدریجی ذخائر نفتی نیست بلکه بیشتر به سبب رشد تولید ناخالص داخلی است. اما با وجود این هدف بلندمدت، ممکن است در کوتاه و میان مدت سهم ارزشی نفت در تولید ناخالص داخلی و صادرات کشور بالا رود. چنین افزایشی از راه بالا بردن قیمت نفت به وسیله اقدام جمعی کشورهای صادرکننده نفت در چارچوب اوپک میسر است. چنین تعارضی میان اهداف بلندمدت و کوتاه مدت قابل توجیه است چرا که این بخش نفت است که خود باید به عنوان وسیله ای در جهت تنوع اقتصادی به کار گرفته شود.

برای توضیح بیشتر فرض کنیم که XO و X به ترتیب ارزش صادرات نفت و کل صادرات باشند. بنابراین $\frac{XO}{X}$ و $\frac{XO}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ به ترتیب نسبت صادرات نفت به کل ارزش صادرات و نسبت صادرات نفت به تولید ناخالص داخلی را به دست می دهد. با ذکر دو مثال عراق آمیز می توانیم دوراه متفاوت را نشان دهیم که از طریق آنها می توان نسبت $\frac{XO}{X}$ و $\frac{XO}{\text{GDP}}$ ، یعنی میزان اتکالی صادرات و تولید ناخالص داخلی به نفت را کاهش داد. این دوراه یکی بویا و دیگری ایستاست. در مفهوم ایستا، دیگر کالاها جانشین XO صادرات نفت (یعنی صورت های این دو کسر) می شود بی آنکه سعی در گسترش مخارج های آنها، یعنی کل صادرات و تولید ناخالص داخلی شود. در این مفهوم، برای کاهش اتکا به نفت، صادرات و تولید آن محدود می شود و منابع تولیدی که در تولید نفت به کار می رود به تولید دیگر محصولات اختصاص می یابد. در مفهوم بویا، با افزایش قیمت نفت ابتدا میزان اتکا به نفت افزایش می یابد، اما در بلندمدت با افزایش مخارج های کسری های یاد شده، این اتکا کاهش خواهد یافت. البته ممکن است افزایش

توسعه که با موضوع مورد بحث در این مقاله ارتباط تنگاتنگ دارد در خورد تأکید است.

نخست آنکه اشتغال عنصری ضروری در استراتژی توسعه است. دوم آنکه رشد اقتصادی، شرط لازم برای تحقق توسعه است اما شرط کافی محسوب نمی شود. رشد اقتصادی از این جهت لازم است که نه تنها باید نیازهای اولیه افراد را تأمین کرد بلکه باید سطح زندگی آنها را نیز بالا برد. در واقع، نیازهای اولیه را می توان مفهومی بویا تلقی کرد. آنچه امروز تجمل به حساب می آید ممکن است فردا نیازی اولیه باشد. برای نمونه، غذا برای همه جوامع يك نیاز اولیه است. اما در جامعه ای که سطح زندگی پایین است، داشتن یخچال تجمل به شمار می رود. ولی در سطح بالاتری از توسعه داشتن یخچال يك ضرورت است.

سوم آنکه عوامل سیاسی - اقتصادی از قبیل مشارکت توده های مردم در تصمیم گیری و نیز عوامل روانی از جمله عناصر و در عین حال شرایط لازم برای تحقق توسعه هستند. عوامل مزبور مفهوم وحدت ملی را به دست می دهند و انگیزه های برای دستیابی به هدف های مشترک يك ملت می شوند (لیست، ۱۸۵۶، ص ۷۴).

در این زمینه، تجارتهای بین المللی و تنوع اقتصادی، وسایل نیل به توسعه هستند و توسعه هدف اصلی محسوب می شود. بنابراین تنوع اقتصادی دارای دو خصیصه اصلی خواهد بود: نخست آنکه تنوع اقتصادی و توسعه با یکدیگر مرتبط اند ولی جنبه اصلی این ارتباط توسعه است.

تنوع در صادرات جزئی از تنوع ساختار تولید است و هر دوی آنها نتیجه توسعه به شمار می روند (استرین و السن ۱۹۷۱). ایجاد تنوع اقتصادی در يك اقتصاد نفتی مستلزم توسعه فعالیت هایی خارج از محدوده بخش نفت یعنی گسترش تولید ناخالص داخلی غیر نفتی طبق توسعه، به منظور تأمین تقاضای داخلی یا صادرات است. افزون بر آن، گسترش تولید ناخالص داخلی غیر نفتی و صادرات غیر نفتی، احتیاج به تأمین خدمات پشتیبانی دارد. این خدمات شامل آموزش، کارآموزی و بهداشت است که برای دستیابی به محصول بیشتر و بهره وری بالاتر به آنها نیاز است. همچنین خدمات زیربنایی از قبیل حمل و نقل و تسهیلات عمومی

کاهش اتکا به نفت از طریق متنوع کردن اقتصاد ضرورتی است مبرم زیرا منابع شناخته شده نفت در ۳۰ سال آینده به پایان می رسد، اتکا به نفت مخاطرات اقتصادی و سیاسی دارد، و سرانجام اینکه بخش نفت مستقیماً ایجاد اشتغال نمی کند.

۶۸ سال خواهد بود.

ممکن است صادرات نفت در سطح فعلی حفظ شود^۱ ولی مصرف داخلی آن بشدت رو به افزایش است. مصرف داخلی در حال حاضر ۱/۶ میلیون بشکه در روز برآورد شده است.^۵ با فرض اینکه نرخ رشد جمعیت دستکم حدود ۱/۶ درصد، متوسط رشد سرانه تولید ناخالص داخلی غیر نفتی ۵ درصد^۷ و کاهش مصرف محصولات نفتی نسبت به GDP در حدود ۱/۱ تا ۱/۳ درصد باشد^۸ عمر ذخایر نفتی در جدول ۱ نشان داده شده است. در این جدول بر اساس فرضیه‌های مربوط به کاهش پذیری مصرف داخلی محصولات نفتی نسبت به تولید ناخالص داخلی دو سناریو ارائه شده است که به موجب آنها میزان متوسط مصرف سالانه نفت رقمی معادل ۷/۱ تا ۸/۱ درصد است^۹:

$$(5 \times 1/1 + 1/6 = 7/1) \text{ و } (5 \times 1/3 + 1/6 = 8/1)$$

سناریوی دیگری نیز به دو سناریوی بالا افزوده شده که به موجب آن، متوسط رشد سالانه مصرف داخلی نفت ۵ درصد فرض شده است که مربوط می‌شود به رشد سرانه تولید ناخالص داخلی غیر نفتی برابر ۳/۴ درصد در سال. چنین فرض شده است که صادرات نفت خام که ۲/۴ میلیون

نفت مستلزم محدود کردن عرضه آن باشد، به این معنا که ممکن است حجم صادرات نفت پس از افزایش قیمت آن کمتر از مقداری باشد که بدون افزایش قیمت میسر می‌بود. ولی چنین محدودیتی با کاهش عرضه که لازمه تنوع اقتصادی در مفهوم ایستاست تفاوت دارد.^۲

اهداف تنوع اقتصادی

با آنکه نفت منابع مالی و ارزی فراوانی را تأمین می‌کند سه دلیل عمده برای متنوع کردن اقتصاد و کاهش اتکا به نفت وجود دارد: نفت تمام شدنی است؛ تمرکز بر تجارت نفت حتی اگر تمام شدنی نباشد می‌تواند مخاطرات سنگینی در پی داشته باشد؛ و سرانجام، صادرات نفت نمی‌تواند برای نیروی کار رو به رشد ایران به اندازه کافی ایجاد اشتغال نماید.

۱ - پایان پذیری نفت

برآورد میزان ذخایر نفت ایران در سال ۲۰۰۰ در حدود ۹۶/۴ تا ۱۰۰ میلیارد بشکه بوده است.^۳ با فرض اینکه میزان تولید نفت خام که در سال یادشده حدود ۴ میلیون بشکه در روز بوده است در آینده ادامه پیدا کند، عمر ذخایر موجود نفت

جدول شماره ۱

عمر ذخایر نفتی ایران در سال ۲۰۲۵

میانگین سالانه نرخ رشد مصرف داخلی (٪)			
۸/۱	۷/۱	۵	۱- مصرف داخلی در سال ۲۰۲۵ (میلیون بشکه در روز) ^۱
۱۱/۲	۸/۹	۵/۳۴۴	۲- کل مصرف داخلی از پایه تا سال ۲۰۲۵ (میلیارد بشکه)
۳۵/۸	۳۲/۱	۲۷/۶	۳- کل صادرات از سال پایه تا سال ۲۰۲۵ (میلیارد بشکه) ^۲
۲۱/۹	۲۱/۹	۲۱/۹	۴- کاهش ذخایر نفتی در سال ۲۰۲۵ (جمع موارد ۲ و ۳)
۵۷/۷	۵۴	۴۹/۵	۵- ذخایر شناخته شده موجود (میلیارد بشکه)
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۶- ذخایر باقی مانده در پایان سال ۲۰۲۵ (تفاضل موارد ۴ و ۵)
۴۲/۳	۴۶	۵۱/۵	۷- میزان تولید روزانه در سال ۲۰۲۵ ^۳
۱۳/۶	۱۱/۳	۷/۷۴۴	۸- تولید در سال ۲۰۲۵ (میلیارد بشکه)
۴/۹۶۴	۴/۱۲۵	۲/۸۲۷	۹- عمر باقیمانده ذخایر نفتی (ردیف ۶ تقسیم بر ردیف ۸) ^۴
۸/۵	۱۱/۲	۱۸/۲	۱۰- تعداد سالی که پس از ۲۰۲۵ طول می‌کشد تا میزان صادرات به صفر برسد
۲/۵	۳/۵	۷/۵	

منبع: محاسبات مؤلف؛ ارقام مربوط به مصرف داخلی و صادرات جاری که در محاسبات مورد استفاده قرار گرفته، از نشریه MEES مورخ ۲۰۰۱/۲/۱۳ و Dresbier Kleinwirt Benson Bank نقل شده در www.Payvand.com/news مورخ ۲۰۰۱/۲/۱۵ استخراج شده است.

- ۱- بر اساس فرض مصرف ۱۰۶ میلیون بشکه در روز در سال پایه
- ۲- بر اساس فرض صادرات ۲/۴ میلیون بشکه در روز در طول دوره مورد نظر
- ۳- ردیف (۱) با اضافه صادرات ۴/۴ میلیون بشکه در روز
- ۴- با فرض اینکه تولید سالانه بعد از سال ۲۰۲۵ ثابت باشد و افزایش مصرف داخلی از محل کاهش صادرات تأمین شده

○ متنوع کردن تولید و صادرات برای رهایی از اتکا به نفت و ایجاد اشتغال، دو معضل اصلی اقتصاد ایران در بلندمدت است.

○ عوامل سیاسی-اقتصادی

از قبیل مشارکت توده‌های

مردم در تصمیم‌گیری و نیز

عوامل روانی از جمله عناصر

و در عین حال شرایط لازم

برای تحقق توسعه هستند.

خواهد داشت که صادرات دیگری را جایگزین مواد نفتی نماید. با در نظر گرفتن اینکه آتکای کشور به نفت در نیم قرن گذشته یعنی از تاریخ ملی شدن صنعت نفت و نیز از زمان افزایش بهای نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ بیشتر شده است، ضرورت مبرم متنوع کردن اقتصاد آشکارتر می‌شود.

با فرض اینکه نسبت واردات به تولید ناخالص داخلی غیر نفتی در ۲۵ سال آینده یکسان باشد، یعنی نرخ رشد واردات و تولید ناخالص داخلی غیر نفتی با هم برابر باشد و نرخ جمعیت دستکم ۱/۶ درصد در سال در نظر گرفته شود، دو سناریوی مختلف را بر مبنای نرخ‌های رشد واردات به میزان ۵/۱ و ۶/۶ درصد مورد بررسی قرار خواهیم داد (متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی غیر نفتی معادل ۳/۴ و ۵ درصد فرض شده است). در حال حاضر میزان واردات کالاها ۱۵ میلیارد دلار است. لکن پایین بودن سطح واردات نتیجه جلوگیری شدید از واردات است و بالا بردن نرخ رشد اقتصادی مستلزم افزایش واردات خواهد بود. بنابراین می‌توان سطح واردات کالاهای تجاری در سال پایه را معادل متوسط واردات در سالهای ۷۲-۱۳۶۹ یعنی ۲۰ میلیارد دلار، یا معادل واردات در سال ۱۳۷۰ یعنی ۲۵ میلیارد دلار فرض کرد.

با در نظر گرفتن میزان کنونی صادرات غیر نفتی (در سال ۲۰۰۰) که در حدود ۳/۵ میلیارد دلار است جدول ۲، ارقام صادرات کالاها را غیر نفتی مورد نیاز تا سال ۲۰۲۵ را بر اساس

بشکه در روز است، تا ۲۵ سال در حد کنونی حفظ خواهد شد، اما پس از این مدت رو به کاهش خواهد گذاشت و مقدار کاهش سالانه صادرات برابر با افزایش مصرف داخلی نفت خواهد بود.

بر اساس جدول ۱ بر مبنای دو سناریوی اخیر الذکر، نسل آینده تنها بین ۸/۵ تا ۱۱ سال دارای ذخایر نفتی خواهد بود. پس از گذشتن این مدت کشور باید نفت مورد نیاز مصرف داخلی را یکسره از خارج وارد کند. اگر فرض بر این گذاشته شود که رشد مصرف داخلی معادل ۵ درصد در سال باشد عمر ذخایر نفتی که برای نسل بعد باقی خواهد ماند تنها ۱۸ سال خواهد بود. پس از سپری شدن این مدت، کشور ناگزیر خواهد بود روزانه ۱۳ میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی از خارج وارد کند. وانگهی، حتی بر طبق این فرض غیر واقع بینانه، با گذشت ۷/۵ سال از سال ۲۰۲۵ صادرات نفت به رقم صفر خواهد رسید. در غیر این صورت، بر مبنای سناریوی دوم و سوم، میزان صادرات نفت در مدت ۲/۵ یا ۳/۵ سال به رقم صفر خواهد رسید.

بنابر این بر اساس محافظه کارانه ترین فرضیه اگر قبول کنیم که نسل حاضر قصد دارد بخش اعظم ذخایر نفتی را به بهای محرومیت نسل آینده مصرف کند، عمر ذخایر موجود نفتی چندان طولانی نخواهد بود حتی اگر میزان صادرات در آینده بیش از میزان کنونی صادرات سالانه نباشد.

خلاصه آنکه بر اساس اطلاعات موجود و خوش بینانه ترین و محافظه کارانه ترین فرض‌ها، کشور به دشواری و حداکثر ۲۵ سال فرصت

جدول شماره ۲

نیازهای ارزی که باید از صادرات غیر نفتی تامین شود (در سال ۲۰۲۵)

واردات در سال پایه (میلیارد دلار)						کالاها
۲۵		۲۰		۱۵		
۶/۶	۵/۱	۶/۶	۵/۱	۶/۶	۵/۱	نرخ‌های رشد واردات ^۱ (%)
۱۲۳/۶	۸۶/۷	۹۸/۹	۶۹/۴	۷۴	۵۲	صادرات غیر نفتی (میلیارد دلار)
۱۵/۳	۱۳/۷	۱۴/۳	۱۲/۷	۱۳	۱۱/۴	نرخ‌های رشد ^۱ صادرات
صادرات اولیه (میلیارد دلار)						کالاها و خدمات
۳۱		۲۵		۱۸/۳		
۶/۶	۵/۱	۶/۶	۵/۱	۶/۶	۵/۱	نرخ رشد واردات ^۱ (%)
۱۵۳/۲	۱۰۷/۸	۱۲۳/۶	۸۶/۷	۹۰/۴	۶۳/۵	صادرات غیر نفتی (میلیارد دلار)
۱۴/۷	۱۳/۱	۱۳/۷	۱۲/۸	۱۲/۳	۱۰/۷	نرخ رشد ^۱ صادرات

مأخذ: محاسبه نگارنده

^۱ میانگین سالانه

با فرض اینکه میزان تولید نفت خام ایران که در سال ۲۰۰۰ حدود ۴ میلیون بشکه در روز بوده است در آینده ادامه پیدا کند عمر ذخایر موجود نفت کشور ۶۸ سال خواهد بود.

قیمت‌های ثابت سال ۲۰۰۱ به دست می‌دهد. براساس دو سناریوی نشان داده شده در این جدول، در سال ۲۰۲۵ صادرات کالاهای غیر نفتی باید دستکم به ۵۲ میلیارد دلار و دست بالا به ۱۲۳ میلیارد دلار افزایش یابد. به دست آوردن این مقدار در آمد ارزی بطور متوسط مستلزم رشد سالانه صادرات غیر نفتی بین ۱۱/۴ و ۱۵/۳ درصد است. حتی محافظه کارانه ترین سناریو حاکی از آن است که تحقق این امر در مقام مقایسه با عملکرد بخش غیر نفتی ایران در ۵۰ سال گذشته کاری بسیار عظیم است. چنان که در قسمت زیرین جدول ۲ نشان داده شده است، این محاسبات را با اضافه کردن مبادلات خدمات تکرار کرده ایم. میزان صادرات غیر نفتی کالاها و خدمات سال پایه بر اساس ارقام مربوط به سال ۲۰۰۰ یعنی پنج میلیارد دلار فرض شده است. همین طور که در جدول نشان داده شده است اضافه کردن خدمات در نرخ‌های رشد لازم تغییر چندانی ایجاد نمی‌کند.

تجربه چین و کشورهای شرق آسیا نشان می‌دهد که حصول نرخ‌های میانگین رشد سالانه صادرات (فقط کالاها) بین ۱۰ تا ۱۴ درصد در دو دهه گذشته کاری عملی بوده است. بطور کلی در دوره ۹۹-۱۹۸۰ نرخ مورد بحث برای کشورهای اصلی صادرکننده کالاهای صنعتی در جهان سوم در حدود ده درصد بوده است. میسر بودن یا نبودن دستیابی به نرخ رشد مشابهی در صادرات غیر نفتی ایران مشخص نیست زیرا معلوم نیست که آیا کشور شرایط لازم را برای تحقق بخشیدن به چنین نرخ رشدی دارد یا نه. افزایش آتکا به نفت «بسیار آسانتر از» رهایی از آن است. آنچه واضح است این است که ایران برای توسعه صادرات غیر نفتی «مسابقه‌ای با زمان» در پیش دارد. اهمیت این مسابقه زمانی آشکارتر می‌شود که مخاطراتی را که آتکای زیاد به نفت در بر دارد مد نظر قرار دهیم.

۲- مخاطرات آتکا به صادرات نفت

تمرکز شدید بر صدور نفت چهار نوع خطر در بر دارد که به ترتیب اهمیت عبارت است از: جایگزینی ماده‌ای به جای نفت یا جایگزینی دیگر منابع نفتی به جای نفت اوپک؛ بی ثباتی در قرارداد

اوپک و خطر از هم پاشیدن آن؛ خطر سیاسی وقفه یا توقف کل تجارت به خاطر مقابله با یک کشور عضو اوپک؛ و سرانجام، بی ثباتی درآمدهای صادراتی ناشی از تقاضای جهانی نفت.

همیشه این خطر جدی وجود دارد که جانشینی برای فرآورده‌های نفتی پدید آید یا منابع نفتی جدیدی در خارج از حوزه‌های نفتی اوپک پیدا شود. وانگهی در حالی که پیوسته در زمینه صرفه جویی در مصرف مواد نفتی پیشرفتهایی حاصل می‌شود، اقدامات جمعی اوپک برای افزایش قیمت نفت به این مخاطرات دامن می‌زند. در حال حاضر ذخایر اثبات شده نفتی در خارج از محدوده اوپک، تهدیدی جدی برای این سازمان محسوب نمی‌شود. اما ممکن است ذخایر جدید نفت و گاز پیدا شود. در خصوص محصولات جایگزین برای نفت باید گفت تکمیل تکنولوژی سلول سوختی (fuel cell) بزرگترین تهدید به شمار می‌آید. سلول سوختی با ترکیب هیدروژن و اکسیژن، انرژی تولید می‌کند. در حال حاضر هیدروکربن‌ها، از جمله نفت، منبع اصلی سوخت هیدروژنی هستند. اما مزیت سلول سوختی صرفه جویی در مصرف انرژی و جلوگیری از آلودگی هواست. برآورد شده است که اگر ۱۰ درصد از خودروها در آمریکا از سلول سوختی استفاده کنند واردات نفت آن کشور ۱۳ درصد کاهش خواهد یافت. وانگهی استفاده از سلول سوختی باعث کاهش تولید ۶۰ تن گاز گلخانه‌ای دی اکسید کربن خواهد شد. در حالی که قرار است خودروهایی که از سلول سوختی استفاده می‌کنند تا سال ۲۰۰۴ برای فروش عرضه شوند، ابراز امیدواری می‌شود که در مدت بیست سال آینده ۴۰ درصد اتومبوس‌ها و ۱۰ درصد اتومبیل‌هایی که در جهان به فروش خواهد رفت از سلول سوختی استفاده کنند (مولر ۲۰۰۱، ص ۳۶). کارایی انرژی سلول سوختی بین ۱/۷۴ تا ۲/۶ بار بیشتر از موتورهای درون‌سوز بر آورده شده است. در نتیجه تا سال ۲۰۱۰ دستکم ۶۰ درصد در مصرف سوخت اتومبیل‌ها صرفه جویی خواهد شد.

عیب سلول سوختی این است که در حال حاضر از لحاظ بازرگانی مقرون به صرفه نیست و هزینه تولید سلول سوختی و همچنین تولید

○ براساس اطلاعات موجود و خوش بینانه ترین فرضها، کشور حداکثر ۲۵ سال فرصت خواهد داشت که صادرات دیگری را جایگزین مواد نفتی کند.

ص ۳۶). بهره‌گیری از نیروی باد در بسیاری از کشورهای اروپایی به سرعت در حال توسعه است. برای مثال، دانمارک (۱۳ درصد نیروی برق را به وسیله توربین‌های بادی تولید می‌کند و آمادگی کامل دارد که تا سال ۲۰۳۰ به هدف ۵۰ درصد تولید نیروی برق از همین طریق دست یابد.) میانگین نرخ رشد سالانه استفاده از نیروی باد در سطح جهان ۳۰ درصد است (مولر ۲۰۰۱، ص ۳۰).

خطر دیگر وابستگی به صدور نفت مربوط به بی‌ثباتی در قراردادهای اویک و اضمحلال آن است که به ثباتی قیمت‌ها و در نتیجه بی‌ثباتی درآمد صادراتی کشورهای عضو می‌انجامد (شفاء‌الدین ۱۹۸۶ و ۲۰۰۱). این خطر، سوای خطر بی‌ثباتی تقاضا برای نفت خام است که از تغییرات اوضاع اقتصادی جهان ناشی می‌شود. ۱۳ کشش بالای تقاضای نفت نسبت به درآمد و کشش اندک قیمت نفت نسبت به تقاضا می‌تواند برای ثبات اویک همچون شمشیر دولبه‌ای عمل کند، بویژه اینکه ممکن است شرکت‌های نفتی در دوران رکود به منظور به جیب زدن چند سنت برای گرفتن تخفیف در قیمت از صادرکنندگان، تقاضا را از یک کشور متوجه کشور دیگر کنند. ۱۴ یا ممکن است کشورهای صادرکننده به فروش نفت در زیر قیمت توافق شده در اویک اقدام نمایند.

سقوط بیش از ۶۰ درصد قیمت نفت در فاصله سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۶ و در حدود ۶۳ درصد بین سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۸ تا اندازه‌ای ناشی از ضعف همبستگی اعضای اویک و تا حدودی هم معلول افزایش بی‌رویه و موقتی قیمت‌ها در سالهای پایه مورد بحث یعنی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بوده که خود به ترتیب نتیجه انقلاب ایران و جنگ خلیج فارس بوده است. به هر دلیل، در طول دو دهه گذشته بی‌ثباتی قیمت نفت و درآمد صادرکنندگان بیشتر از بی‌ثباتی در دوره قبل از اقدام اویک در سالهای ۱۹۷۳-۷۴ بوده است. ۱۵

برای نمونه، ضریب تغییرات در آمد حاصل از صادرات نفت ایران برای سالهای ۱۹۷۹-۱۹۹۹ برابر ۲۶/۶ بوده است. ارقام مشابه برای سالهای ۷۰-۱۹۵۴ و ۷۰-۱۹۶۰ به ترتیب ۴/۵ و ۳/۸۴ بوده است. ۱۶ در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰

موتورهایی که با سوخت مزبور کار می‌کنند زیاد است.

به هر حال برآورد شده است که تا سال ۲۰۰۴ خودروهایی که با سوخت سلولی کار کنند و از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه باشند در بازار عرضه می‌شوند. حتی اگر تحقق این امر تا سال ۲۰۰۴ خوش بینانه باشد، کوچکترین تردیدی وجود ندارد که در یک یا دو دهه آینده سلول سوختی در مقیاسی وسیع جنبه اقتصادی پیدا خواهد کرد و جانشین نفت خواهد شد. در واقع، مسئولان جنرال موتورز آمریکا معتقدند که تولید انبوه سلول سوختی برای صنعت اتومبیل از سال ۲۰۰۸ آغاز خواهد شد. این شرکت قصد دارد نخستین تولید کننده خودرو باشد که یک میلیون خودرو را که با سلول سوختی کار می‌کنند تولید و به بازار عرضه کند. ۱۱

مسئله دیگری که موجب صرفه‌جویی در استفاده از انرژی از راه به کارگیری سلول سوختی می‌شود، مربوط به انتقال نیروی برق است. سلول سوختی این امکان را فراهم می‌کند که ساختمانهای مسکونی و کارخانه‌ها با استفاده از سیستم سلول سوختی دارای نیروگاه برق اختصاصی شوند. باین ترتیب از اتلاف نیروی برق در شبکه‌های انتقال نیرو جلوگیری خواهد شد.

همین‌طور پیش‌بینی می‌شود که صرفه‌جویی در مصرف سوخت در موتورهای سنتی، یعنی موتورهای درون‌سوز تا سال ۲۰۱۰ افزایش چشم‌گیری داشته باشد. تا آن تاریخ کارایی سوخت در خودروهای مسافربری می‌تواند از ۲۳/۸ میل در گالن به ۳۲ میل در گالن یا حتی بیشتر افزایش یابد. ۱۲

بطور کلی فن‌آوری صرفه‌جویی در استفاده از انرژی به سرعت در حال پیشرفت است. برای مثال، به کارگیری «تکنولوژی پیشرفته سیلیکون نیتراید» و ظروف خاص برای پخت غذا کارایی استفاده از انرژی را از ۵۰ تا ۶۰ درصد به ۹۰ درصد افزایش خواهد داد (مولر، ۲۰۰۱، ص ۴۰). فکر «خانه‌های سازگار با محیط»، از راه به کارگیری انرژی خورشیدی و جلوگیری از اتلاف انرژی به ۸۰ تا ۹۰ درصد صرفه‌جویی در انرژی برای گرم کردن خانه‌های مسکونی منجر خواهد شد (همان،

غیر نفتی یعنی متنوع کردن اقتصاد برای رهایی از این منبع طبیعی فناپذیر فوریت بیشتری می‌یابد.

اشتغال

ایجاد اشتغال برای نیروی کاری که به سرعت در حال رشد است، در آینده برای ایران واجد اهمیت حیاتی است بویژه اینکه این کشور در حال حاضر با مشکل بیکاری شدید دست به گریبان است.

حتی اگر نفت پایان‌پذیر نبود و تجارت نفت هیچ‌گونه مخاطره‌ای دربر نداشت، تنوع اقتصادی برای ایجاد اشتغال ضروری می‌بود. صادرات نفت مستقیماً فرصت شغلی زیادی فراهم نمی‌کند. در سال ۱۹۷۲، یعنی پیش از افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳، بخش نفت که شامل گاز، پتروشیمی و فعالیت‌های مربوط به توزیع و مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی می‌شود بیش از ۲۲ درصد تولید ناخالص داخلی ایران را تشکیل می‌داد ولی تنها برای ۴۱ هزار نفر، یا در حدود ۰/۵۵ درصد جمعیت فعال اقتصادی در آن سال، ایجاد اشتغال می‌کرد. دیگر کشورهای صادرکننده نفت نیز وضع مشابهی داشتند. برای نمونه، در همان سال، نفت ۴۵/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی عربستان را تشکیل می‌داد، اما تنها برای ۱۵ هزار نفر شغل ایجاد می‌کرد که معادل ۰/۶۹ درصد جمعیت فعال اقتصادی آن کشور بود. در مورد نروژ و نلاند، درآمدهای نفتی ۱۵/۳ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد و برای ۲۳ هزار نفر (۰/۷۱ درصد) از جمعیت فعال اقتصادی ایجاد فرصت شغلی کرده است.^{۱۹}

در حال حاضر بخش نفت به قیمت ثابت سال ۱۹۸۲، ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران را تشکیل می‌دهد^{۲۰} اما برای بیش از ۱۰۲ هزار نفر^{۲۱} یعنی تقریباً ۰/۶ درصد از جمعیت فعال اقتصادی کشور (که حدود ۱۸ میلیون نفرند) ایجاد شغل نکرده است.

اگر نفت نتواند ایجاد اشتغال کند بار ایجاد شغل بر دوش دیگر بخش‌های اقتصاد یعنی بخش‌های غیر نفتی خواهد افتاد. این بار چه خواهد بود؟ در حالی که تولید ناخالص داخلی نفتی ۸۶ درصد کل درآمد ملی کشور را تشکیل می‌دهد، بخش

بی‌ثباتی درآمدهای نفتی ناشی از بی‌ثباتی حجم عرضه نفت بوده زیرا قیمت‌های اعلام شده تغییرات اندکی داشته است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ بی‌ثباتی قیمت زیادتر از دوره قبل بوده است. بنابراین این جای شگفتی نیست اگر عواید نفتی در برخی از دوره‌ها مثلاً سالهای ۷۸-۱۳۷۵ (۹۸-۱۹۹۶) ۵۰ درصد کاهش داشته است.^{۱۷} توضیح جزئیات پیرامون آثار زیان بار ناشی از بی‌ثباتی درآمدهای نفتی برای کشورهای صادرکننده در اینجا ضروری به نظر نمی‌رسد، چرا که در این باب بسیار نوشته شده است. ولی شایان ذکر است که وضع نامطمئنی که بی‌ثباتی قیمت نفت به وجود می‌آورد بر متغیرهای اقتصادی از جمله بر تصمیمات بخش خصوصی و دولت برای سرمایه‌گذاری اثر نامطلوب می‌گذارد و بطور کلی تأثیر زیان‌باری بر رشد و توسعه اقتصادی خواهد داشت.^{۱۸} بالاخره، اتکای شدید به نفت، با خطر وقفه یا توقف کامل تجارت و خطر اعمال تحریم اقتصادی به دلایل سیاسی، اقتصادی یا نظامی روبرو خواهد بود. تحریم اقتصادی عراق توسط سازمان ملل متحد و تحریم ایران و لیبی توسط آمریکا فقط دو نمونه است که اخیراً پیش آمده است. این‌گونه مخاطرات نه تنها مستقیماً بر درآمدهای صادرات نفتی اثر می‌گذارد بلکه قدرت چانه‌زنی اوبک و اعضایش، و در نتیجه قیمت نفت و رابطه مبادله را به زیان آنها کاهش می‌دهد (شفاء‌الدین، ۱۹۸۶). باید تأکید کرد که اقدام جمعی کشورهای عضو اوبک خطر ایجاد وقفه در تجارت نفت را افزایش می‌دهد. دولت‌های عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) که وارد کنندگان اصلی نفت هستند ممکن است به تنهایی یا بطور دستجمعی دست به اقدامات تلافی‌جویانه بر ضد دولت‌های عضو اوبک که در تجارت نفت مداخله می‌کنند بزنند.

خلاصه اینکه متنوع کردن اقتصاد برای رهایی از نفت ضرورت مبرم دارد چرا که بیش از یک نسل منابع نفتی کافی برای تحصیل ارز وجود ندارد. گذشته از این، قرار داد اوبک در عین اینکه امکانات مالی اضافی برای توسعه تأمین می‌کند، مخاطرات اتکاب به تجارت نفت را افزایش می‌دهد. بنابراین ضرورت شتاب بخشیدن به توسعه بخش‌های

○ ایران برای توسعه صادرات غیر نفتی، مسابقه‌ای با زمان دارد. اهمیت این مسابقه زمانی آشکارتر می‌شود که مخاطراتی را که اتکای زیاد به نفت در بر دارد مدنظر قرار دهیم.

غیر نفتی ناگزیر خواهد بود تقریباً برای کل نیروی کار کشور ایجاد اشتغال نماید. برآورد شده است که در طول پنج سال آینده یعنی در طول برنامه سوم، دولت باید سالانه ۷۵۶ هزار شغل جدید به وجود آورد تا صرفاً بتواند پاسخگوی تازه واردها به بازار کار باشد.

دیگر کشورهای صادرکننده نفت نیز با مشکلات شدید بیکاری دست به گریباندند. برای نمونه عربستان^{۲۲} اخیراً با مشکل بیکاری در میان جوانان بویژه قشر تحصیل کرده روبرو شده است. براساس برآوردهای غیررسمی، نرخ بیکاری در الجزایر ۳۰ درصد (۱۹۹۱)، در بحرین ۱۵ درصد (۱۹۹۸)، در اندونزی ۱۵ تا ۲۰ درصد (۱۹۹۸)، در لیبی ۳۰ درصد (۱۹۹۸) و در ترینیداد و توباگو ۱۴/۲ درصد (۱۹۹۸) بوده است.^{۲۳}

برای تأکید بر اهمیت و ماهیت مشکل بیکاری در ایران در آینده، عرضه نیروی انسانی و آثار آن را در وضعیت اشتغال در حال و آینده مورد بررسی قرار می‌دهیم. اما پیش از پرداختن به این موضوع، وضع کنونی اشتغال را اجمالاً مرور می‌کنیم.

نرخ بیکاری و نیاز به ایجاد اشتغال

ایران در حال حاضر گرفتار نرخ بیکاری بی‌سابقه‌ای است. برآورد رسمی نرخ بیکاری در ایران توسط بانک مرکزی برای سال ۱۳۷۸، ۱۵/۱ درصد بوده است، یعنی بیش از ۲/۶ میلیون نفر از ۱۷/۹ میلیون نفر جمعیت فعال اقتصادی، بیکار بوده‌اند. در همین سال، جمعیت ایران ۶۳/۸ میلیون نفر بوده است که بیش از ۶۳ درصد آنها در مناطق شهری زندگی می‌کرده‌اند (بانک مرکزی ایران، ۱۳۷۹، شماره ۲). تحقیقی که از سوی مرکز آمار ایران به عمل آمده، نرخ بیکاری را در سال ۱۳۷۹ برابر ۱۴/۳ درصد اعلام کرده است.^{۲۴}

براساس همین تحقیق، نرخ بیکاری در استانهای مختلف متفاوت بوده است. برای نمونه در استان آذربایجان شرقی ۷۰/۲ درصد، در سیستان و بلوچستان ۲۶/۷۳ درصد، در لرستان ۲۴/۵۳ درصد در کردستان ۲۳/۵ درصد و در استان تهران ۱۲/۰۹ درصد بوده است (همان، ص ۳۴).

ولی برآوردهای غیررسمی نرخ بیکاری را در سطح بالاتری نشان می‌دهد و در مناطق مختلف در میان گروه‌های مختلف تحصیلی از این نظر تفاوت گسترده‌ای وجود دارد. برای نمونه، براساس یک برآورد میانگین نرخ بیکاری در سال ۱۳۷۸ برابر ۱۸ درصد بوده است^{۲۵} (به جدول ۱ رجوع شود). این نرخ در سال ۱۳۷۹، به ۳۰/۶ درصد در استانهای کرمان و کرمانشاه، به ۲۸/۷ درصد در ایلام، به ۲۷/۲ درصد در خوزستان (استان نفت خیز) و ۲۳/۳ درصد در کهگیلویه رسیده است.^{۲۶}

برآورد بیکاری در میان جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها حتی بالاتر از این است. بر پایه یک برآورد غیررسمی، نرخ بیکاری در میان جوانان در سال ۱۳۷۸، ۴۰ درصد بوده است (عظیمی، ۲۰۰۰). براساس سرشمای سال ۱۳۷۵، نرخ بیکاری در مورد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بیش از ۳۵ درصد بوده است (به ادامه مقاله رجوع فرمایید). بر طبق آمارگیری در گروه سنی ۱۵-۶۴ سال بر طبق آمارگیری نمونه‌ای مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۹ بیش از ۶۰ درصد از بیکاران ۴۴-۲۵ ساله بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ص ۲۵). براساس همین آمارگیری، در حالی که ۸۰ درصد شاغلین پاسواد بوده‌اند نرخ پاسوادی در میان جمعیت بیکار ۹۲/۵ درصد بوده است (همان، مأخذ ص ۳۲). بدتر آنکه بیکاری به صورت پدیده‌ای مزمن در آمده است. برای مثال، ۱۵/۵ درصد از بیکاران بیش از ۴ سال و ۱۱/۳ درصد از آنان بین سه تا چهار سال، ۱۹/۱ درصد دو تا سه سال و ۲۲/۴ درصد بین یک تا دو سال فاقد شغل بوده‌اند. (همان، مأخذ جدول ذیل ص ۳۳). وانگهی، شواهدی وجود دارد که ایران با بیکاری پنهان نیز دست به گریبان است و شمار این گروه بیکاران بین ۴ تا ۵ میلیون نفر است (عظیمی، مأخذ قبلی).

بر پایه آمارهای رسمی، این یک واقعیت است که حتی در میان کسانی که شاغل تلقی می‌شوند بیش از ۱۲ درصدشان در هفته ۲۸ ساعت یا کمتر کار می‌کنند و از میان آنان ۷/۱ درصد در هفته ۲۱ ساعت یا کمتر مشغول به کارند. کم برآورد کردن نرخ بیکاری در آمارهای

○ تمرکز شدید بر صدور نفت چهار خطر در بردارد: جایگزینی ماده‌ای به جای نفت یا جایگزینی دیگر منابع نفتی به جای نفت اوپک؛ بی‌ثباتی در قرارداد اوپک و خطر از هم پاشیدن آن؛ خطر سیاسی و قفه یا توقف کل تجارت به خاطر مقابله با یک کشور عضو اوپک؛ و سرانجام، بی‌ثباتی درآمدهای صادراتی.

○ حتی اگر نفت پایان پذیر نبود و تجارت نفت هیچگونه مخاطره‌ای در برداشت تنوع اقتصادی برای ایجاد اشتغال ضروری بود زیرا صادرات نفت مستقیماً فرصت شغلی چندانی ایجاد نمی‌کند.

رسمی تا اندازه‌ای مربوط به تعریف اشتغال و پوشش آماری و اطلاعاتی است. تعریف رسمی جمعیت شاغل شامل افراد زیر می‌شود: کسانی که در موقع آمارگیری کار منظم نداشتند اما دستکم دو روز از هفت روز پیش از آمارگیری را کار می‌کرده‌اند، بیکاران فصلی، کسانی که در خدمت سربازی هستند، افرادی که در آموزشگاه‌های نظامی، پلیس و سوادآموزی به تحصیل اشتغال دارند و دانشجویانی که از بورس تحصیلی استفاده می‌کنند و تعهد دارند تا پس از فراغت از تحصیل برای دولت کار کنند. از این گذشته تحت عنوان جمعیت غیرفعال، موردی با عنوان «سایر» وجود دارد که تعریف آن مبهم است (مرکز آمار ایران). الف- ۱۳۷۹ ص ۱۸ و فصل مقدماتی)، در دسترس نبودن اطلاعات، بر آورد تأثیر این گونه تعاریف بر نرخ بیکاری را ناممکن می‌سازد. اما با کمک داده‌های موجود دو نکته را می‌توان بررسی کرد. نکته اول تأثیر افرادی است که تحت عنوان «سایر» طبقه‌بندی شده‌اند. پیش‌تر گفته شد که برخی از بیکاران بیش از چهار سال در جستجوی کار بوده‌اند. خیلی احتمال دارد که بسیاری از افرادی که مدت درازی در پی یافتن کار بوده‌اند از جستجوی بیشتر چشم پوشیده باشند. بنا بر این با آنکه بیکار بوده‌اند، بنا بر تعریف در ردیف «بیکاران» منظور نشده‌اند، زیرا در جستجوی شغل نبوده‌اند. بر اساس تعریف مرکز آمار، بیکار کسی است که در موقع آمارگیری شغلی نداشته و در پی یافتن شغلی باشد. به عبارت دیگر، کسانی که به سبب

سرخوردگی از بازار کار خارج شده‌اند «بیکار» تلقی نمی‌شوند. اگر در آمارگیری نمونه‌ای سال ۱۳۷۹ این گونه افراد را (کسانی که در ردیف «سایر» قرار می‌گیرند) در شمار جمعیت فعال منظور کنیم به نرخ بیکاری کل جمعیت، مردان و زنان، به ترتیب ۸/۶۲ درصد، ۶/۱ درصد و ۲۰/۸ درصد اضافه خواهد شد. (بر اساس همان مآخذ)

بنابر این پس از این تعدیل، نرخ بیکاری کل جمعیت تقریباً به ۲۲ درصد خواهد رسید. در واقع، درستی این حدس با این نکته مورد تأیید قرار می‌گیرد که ارقام به دست آمده نشان می‌دهد که نرخ بیکاری زنان از نرخ بیکاری مردان بیشتر است. بیکاری زنان در دهه‌های اخیر عمومیت بیشتری داشته و آنان بیش از مردان از بیکاری مزمن رنج برده‌اند. بنا بر این موجه خواهد بود چنین فرض کنیم که آنان در ادامه تلاش برای یافتن کار بیشتر از مردان دستخوش نومیدی شده‌اند. در حقیقت ۱۸/۷۹ درصد از زنان بیکار چهار سال یا بیشتر در جستجوی کار بوده‌اند در حالی که این رقم در مورد مردان ۱۴/۷۳ درصد بوده است (همان، مآخذ جدول ذیل ص ۳۳).

عامل دیگری که موجب کم بر آورد شدن «افزایش» نرخ بیکاری پس از سرشماری سال ۱۳۵۵ گردیده تفاوت در پوشش مشاغل فصلی است. تا سال ۱۳۵۵، شاغلان فصلی در شمار بیکاران منظور می‌شدند. در سرشماریهای سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، اینان به عنوان جمعیت شاغل تلقی شده‌اند. پس از آنکه جرح و تعدیل لازم به

جدول شماره ۲

بر آورد تعداد مشاغل اضافی مورد نیاز برای حصول به اشتغال کامل در سال ۲۰۱۰

جمعیت فعال اقتصادی در سال ۲۰۱۰		
۲۸/۰۰۰،۰۰۰	۲۶/۳۰۰،۰۰۰	
۳/۶۳۰،۰۰۰	۳/۶۳۰،۰۰۰	تعداد افراد بیکار در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰)
۹/۲۰۰،۰۰۰	۷/۵۰۰،۰۰۰	تعداد مشاغلی که باید ایجاد شود ۱۳۸۹-۱۳۷۹ (۲۰۰۰-۲۰۱۰)
۱۲،۸۳۰،۰۰۰	۱۱،۱۳۰،۰۰۰	جمع
تعداد مشاغلی که باید هر سال تا سال ۲۰۱۰ ایجاد شود:		
۱،۲۸۳،۰۰۰	۱،۱۱۳،۰۰۰	برای اشتغال کامل در سال ۲۰۱۰
۱،۱۴۳،۰۰۰	۹۸۱،۵۰۰	با ۹۵ درصد نرخ اشتغال
۱،۱۷۱،۰۰۰	۱،۰۰۷،۸۰۰	با ۹۶ درصد نرخ اشتغال

مآخذ: بر آورد توسط نگارنده بر اساس جدول ضمیمه شماره ۱

عمل آمد، ارقام مربوط به نرخ بیکاری برای سال ۱۳۵۵ در مورد کل جمعیت از ۱۱/۳ درصد به ۳/۷ درصد، برای جمعیت شهری از ۵/۱ درصد به ۴/۴ درصد و در مورد جمعیت روستایی از ۱۴/۲ درصد به ۳/۱ درصد کاهش یافت. (مهران و مولفین مشترک ص ۹-۷ و جدول ۶). بنابراین افزایش بیکاری از ۳/۷ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۴/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش زیادی است. برآورد شده است که در سال ۱۳۷۹ شمار بیکاران ۳/۶۳ میلیون نفر بوده در حالی که دولت در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ به ترتیب توانسته فقط ۲۸۰ هزار و ۴۰۰ هزار شغل ایجاد کند. در همین سال نرخ رسمی بیکاری به بیش از ۱۹ درصد رسیده است. (جدول ۱-۸).

تخمین زده شده است که بین سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۹ (۲۰۱۰-۱۹۹۸) ۹ میلیون نفر دیگر به نیروی کار خواهند پیوست و در همین دوره شمار کل نیروی کار به ۲۸ میلیون نفر بالغ خواهد گردید. همچنین در مورد جمعیت فعال اقتصادی،

رقم محافظه کارانه ۲۶/۳ میلیون نفر ذکر شده است. در حالی که جمعیت بامیانگین رشد سالانه ۱/۷ درصد افزایش یابد جمعیت شاغل و جمعیت فعال اقتصادی، به ترتیب شاهد نرخ رشدی معادل ۲/۵ درصد و ۳/۴ درصد خواهند بود. (بانک جهانی، ۲۰۰۰، جدولهای ۱-۲، ۲-۳ و ۲-۳). به این ترتیب در فاصله سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۹۹ بین ۷/۵ تا ۹/۲ میلیون کارگر جدید وارد بازار کار خواهند شد. براساس جدول ۳ به منظور حل مشکل بیکاری آشکار در طول دهه آینده (یعنی سال ۲۰۱۰) اگر هدف رارسیدن به اشتغال کامل قرار دهیم، لازم است در هر سال ۱/۱ تا ۱/۳ میلیون شغل ایجاد کنیم. اگر نرخ های بیکاری قابل تحمل ۴ تا ۵ درصد را در سال ۲۰۱۰ مبنای فرض خود بدانیم، باید در طی سالهای ۲۰۱۰-۲۰۱۱ بین ۹۸۰ هزار تا ۱/۱۷ میلیون شغل جدید به وجود آوریم (همان جدول). اگر قصد آن باشد که نیروی کاری را که درگیر کارهای غیرمولد است به نیروی مولد بدل کنیم تا رقابت

○ نرخ بیکاری زنان از نرخ بیکاری مردان بیشتر است. بیکاری زنان در دهه های اخیر عمومیت بیشتری داشته است و آنان بیش از مردان از بیکاری مزمن رنج برده اند.

جدول پنجم: هزاره؛ تغییرات جمعیت و ساختار آن - ۱۳۸۵-۱۳۲۵

سال	جمعیت		جمعیت در سن اشتغال ^۱ (میلیون نفر)	جمعیت فعال اقتصادی ^۲ (میلیون نفر)	
	کل (میلیون نفر)	درصد جمعیت شهری		کل	بیکار ^۶
۱۳۲۵	۱۸/۹۵	۳۱/۳	۱۲/۷۸	۶/۰۷	۰/۱۶
۱۳۴۵	۲۷/۷۹	۳۸	۱۷/۰۰	۷/۸۴	۰/۷۳
۱۳۵۵	۳۳/۷۱	۴۷	۲۳/۰۰	۹/۸۰	۱/۰۰
۱۳۶۵	۴۹/۴۵	۵۴/۴	۳۲/۸۹	۱۲/۸۲	۱/۸۲
۱۳۷۵	۶۰/۰۶	۶۱/۲	۴۵/۴۰	۱۶/۰۳	۱/۴۶
۱۳۷۸ ^۱	۶۲/۸	۶۳/۲	۴۹/۸۶	۱۸/۲۰	۳/۲۸
۱۳۷۹ ^۲	۶۳/۷	-	۵۱/۰۹	۱۸/۸۰ ^۵	۳/۶۳
۱۳۸۰ ^۳	۶۴/۷	-	۵۲/۴۳	۱۹/۴۰	-
۱۳۸۵ ^۴	۶۹/۷	-	۵۶/۴	۲۵/۵	-

ساخته: مرکز آمار ایران (۱۹۹۷)، بانک مرکزی ایران (۲۰۰۰)، سازمان مدیریت و برنامه ریزی. به نقل از روزنامه آفتاب بزرگ مورخ ۲۰۰۱/۱/۲۳

۱- ده ساله و بیشتر

۲- جمعیت فعال اقتصادی

۳- برآورد

۴- پیش بینی شده و برنامه ریزی شده (برای بیکاری)

۵- نرخ فعالیت توسط مرکز آمار ایران براساس تحقیقی که در سال ۱۳۷۰ صورت گرفته، برآورد شده است. با کاربرد این نرخ، تعداد جمعیت فعال اقتصادی ۱۹ میلیون نفر خواهد بود.

۶- ارقام مربوط به سالهای ۱۳۲۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ شامل کسانی هم می شود که بطور فصلی شاغل هستند.

۷- غیر فعال؛ افراد ۱۰ ساله و بیشتر که کار نمی کنند و در بی یافتن شغل نیستند.

میان تولید کنندگان داخلی را در بازارهای داخلی و بین‌المللی بهبود بخشیم باید اضافه بر آن در هر سال ۴۰۰ هزار شغل جدید به وجود آوریم.

چنانچه شمار مشاغل ایجاد شده در دو دهه گذشته را بررسی کنیم اهمیت این ارقام آشکار تر می‌شود. در فاصله سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۱ در هر سال تقریباً ۲۹۰ هزار شغل جدید ایجاد شده است. این تعداد در سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، به ترتیب به ۲۰۰ هزار و ۶۲ هزار کاهش یافته و در سال ۱۳۷۸ به رقم تخمینی ۲۲۰ هزار و ۲۸۰ هزار افزایش یافته است (عظیمی، مأخذ قبلی). هدف دولت آن است که در طول برنامه سوم عمرانی یعنی در دوره زمانی ۱۳۸۴-۱۳۷۹ سالانه ۷۵۰ هزار شغل جدید به وجود آورد. اما عملاً در نخستین سال برنامه یعنی سال ۱۳۷۹ فقط ۴۰۰ هزار شغل جدید ایجاد گردیده است.

مهمتر آنکه، تقریباً یک سوم مشاغل جدید باید برای فارغ‌التحصیلان جدید دانشگاه‌ها مناسب باشد. گذشته از آن، در طول برنامه سوم عمرانی برای آنکه نرخ بیکاری زنان در همان سطح سال ۱۳۷۸ حفظ شود (نرخ رسمی ۱۶/۹ درصد) هر سال باید ۱۸۰ هزار شغل برای زنان ایجاد کرد (غفاری، ۲۰۰۱). مجدداً باید گفت: در رابطه با بیکاری هم برای اجتناب از یک بحران اجتماعی-اقتصادی در کشور در دهه آینده ایران بازمان مسابقه دارد.

تأثیر درآمدهای نفتی بر اشتغال

نگارنده در جای دیگر بحث کرده است که افزایش درآمدهای نفتی هم به گونه مثبت و هم به گونه منفی بر اشتغال اثر می‌گذارد (شفاء‌الدین، ۲۰۰۱b). تأثیر مثبت افزایش درآمدهای نفتی بر اشتغال عمدتاً از طریق فراهم ساختن منابع مالی و ارزی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری است. وانگهی، وجود نفت به اعتبار کشور در بازارهای مالی و جهانی کمک می‌کند و به این ترتیب بر جریان منابع مالی و سرمایه به داخل کشور اثر می‌گذارد. اما افزایش درآمدهای نفتی بر درآمدهای ارزی حاصل از صادرات غیر نفتی اثر منفی دارد. آثار نامطلوب آن بر اشتغال نیز به اثر درآمدهای نفتی بر بهره‌وری نیروی کار بطور

مستقیم، یا افزایش نسبت «سرمایه به تولید»، نسبت «سرمایه به نیروی کار» ($\frac{K}{L}$) و ضریب واردات مربوط می‌شود.

بنابر این، وقتی درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد آثار مثبت آن بر اشتغال از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و آثار منفی آن از طریق تأثیر بر میانگین بهره‌وری نیروی کار، افزایش نسبت‌های $\frac{K}{Y}$ و $\frac{K}{L}$ و افزایش ضریب واردات ظاهر می‌شود. حتی وقتی فراوانی سرمایه در حال حاضر فرصت‌هایی برای افزایش اشتغال فراهم کند، افزایش نسبت سرمایه به نیروی کار ($\frac{K}{L}$) می‌تواند بر اشتغال در آینده در شرایطی که درآمد نفتی رشد نکند، اثر منفی بگذارد.

همین‌طور اتلاف واردات به خاطر افزایش ضریب واردات که تا اندازه‌ای مربوط به افزایش نسبت سرمایه به کار ($\frac{K}{L}$) می‌شود، امکان گسترش سرمایه‌گذاری را در آینده کاهش می‌دهد. این گونه آثار منفی بر اشتغال در آینده بویژه زمانی تشدید می‌شود که افزایش واردات از طریق دریافت وام از خارج (که خود در بر تو افزایش درآمدهای نفتی تسهیل می‌شود) تأمین مالی شود. قروض انباشته شده باید پرداخت شود. اگر پرداخت بدهی‌ها همزمان با کاهش موقت یا دائم درآمدهای نفتی باشد به شدت بر سرمایه‌گذاری و اشتغال تأثیر خواهد کرد. چنین وضعی در واقع در دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد. درآمدهای نفتی در اوایل دهه ۱۹۹۰ به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافت و بهبود اعتبار ایران، در بازار مالی جهانی این امکان را برای دولت فراهم ساخت که وام‌های بیشتری از خارج بگیرد. پس از آن، درآمدهای نفتی کاهش یافت و دولت می‌بایست وام‌هایی را که عمدتاً مربوط به اوایل دهه ۱۹۹۰ بود بازپرداخت کند. بنابر این، به منظور جبران کردن اثر منفی نوسان درآمدهای نفتی بر اشتغال، بویژه هنگامی که درآمدها به گونه چشمگیری افزایش پیدا می‌کند، توصیه می‌شود که دولت در طول یک سیکل اقتصادی نسبت تخصیص درآمدهای نفتی بطور یکنواخت اقدام کند نه آنکه درآمدهای مزبور را به محض وصول یکجا به اقتصاد تزریق نماید.

سیاست اخیر مبنی بر ایجاد صندوق ذخیره ارزی توسط دولت سیاستی درست است، مشروط

○ برای جبران اثر منفی نوسان درآمدهای نفتی بر اشتغال بویژه هنگامی که درآمدها به گونه چشمگیری افزایش می‌یابد توصیه می‌شود که دولت در طول یک سیکل اقتصادی نسبت به تخصیص یکنواخت درآمدهای نفتی اقدام کند نه آنکه درآمدهای یادشده را به محض وصول یکجا به اقتصاد تزریق کند.

در مورد صادرات ایجاد قابلیت رقابت برای کالاها در عرصه بین‌المللی واجد اهمیت است. این امر مستلزم گسترش فعالیت‌هایی است که ممکن است برخی از آنها کمک‌چندانی به حل مشکلات اشتغال نکند. بنابر این گونه فعالیت‌ها باید با فعالیت‌های کار بر مکمل یکدیگر باشند. برای افزایش صادرات باید، عمدتاً از میان کالاهای صنعتی دست به انتخاب زد.

برای ایجاد اشتغال، گسترش سایر فعالیت‌ها نیز ضرورت دارد. وانگهی، با آنکه کشاورزی نمی‌تواند مستقیماً به گسترش صادرات کمک کند، توسعه کشاورزی ضروری است زیرا بطور غیر مستقیم به قابلیت رقابت کالاهای صنعتی صادراتی در بازار جهانی کمک می‌کند. گذشته از آن، موجب صرفه‌جویی ارزی می‌شود. در ذیل نقش بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نقش بخش صنعت

در توسعه صادرات، به دو دلیل عمده، بخش صنعت باید نقش اصلی را بازی کند. اول آنکه سهم تولیدات کشاورزی در صادرات جهان نسبتاً کم است و رشد آنها نیز به‌کندی صورت می‌گیرد.

بر آنکه در نهایت، تخصیص این منابع به گونه‌ای کارآمد صورت گیرد. در حالی که اثر منفی نوسان درآمدهای نفتی بر اشتغال رami توان تا اندازه‌ای جبران کرد، تأثیر منفی حاصل از کاهش درآمدهای نفتی بر اشتغال در شرایطی که روند درآمدهای نفتی رو به کاهش باشد از بین نمی‌رود مگر آنکه اقدامات لازم در این باره به عمل آید.^{۲۸}

در بررسی دیگری، نگارنده استدلال کرده است که بین اشتغال و اهداف متنوع کردن اقتصاد ارتباط وجود دارد زیرا ایجاد اشتغال نیازمند ارز است. همچنین نیازهای سرمایه‌ای ایجاد اشتغال را در طول دهه آینده محاسبه نموده و به سیاست‌های لازم برای این سرمایه‌گذاری‌ها اشاره کرده‌ام (شفاء‌الدین، ۲۰۰۱). بنابر این صفحات آتی این مقاله به استراتژی متنوع کردن اقتصاد اختصاص یافته است.

چه تولیدات و فعالیت‌هایی باید هدف اصلی توسعه باشد؟

در این قسمت استدلال خواهد شد که در انتخاب بخش‌ها، صنایع و کالاها، دولت برای دستیابی به تنوع اقتصادی و ایجاد اشتغال باید سیاست دوگانه‌ای در پیش گیرد.

○ برای حل مشکل بیکاری آشکار در طول دهه آینده، اگر هدف رارسیدن به اشتغال کامل قرار دهیم باید در هر سال ۱/۱ تا ۱/۳ میلیون شغل ایجاد کنیم.

جدول شماره ۴

رشد صادرات جهان و صادرات کشورهای در حال توسعه ۱۹۹۷-۱۹۹۰

کشورهای در حال توسعه		جهان		کُد SITC	شرح
نرخ رشد ۱۹۹۰-۹۷	ارزش (۱۹۹۷) میلیارد دلار	نرخ رشد ۱۹۹۰-۹۷	ارزش (۱۹۹۷) میلیارد دلار		
۸/۶	۱۰۰	۶/۴	۱۰۰	۵۴۱۳/۸	۱- همه کالاهای
۷/۴	۱۵/۱	۰/۸	۷/۸	۴۲۲	۲- مواد اولیه سوختی
۱۰/۶	۸۴/۹	۶/۴	۹۲/۲	۴۹۹۰/۴	۳- مواد غیر سوختی؛
۷/۴	۲/۶	۳/۳	۲/۴	۱۲۹/۶	۴- مواد خام کشاورزی
۷/۶	۲/۸	۵/۶	۸/۷	۴۶۹/۵	۵- اقلام غذایی
۷/۸	۱۶/۱	۵/۰	۱۴/۳	۷۷۴	۶- کلیه مواد اولیه (غیر سوختی)
۱۳/۸	۶۷/۱	۷/۷	۷۵/۱	۴۰۶۵/۳	۷- کالاهای صنعتی؛
۱۸/۳	۳۰/۹	۸/۵	۳۹/۵	۲۱۳۶	۸- ماشین‌آلات و تجهیزات
۱۳	۵/۳	۷/۶	۹/۳	۵۰۵/۵	۹- مواد شیمیایی
۱۰/۵	۳۰/۸	۶/۶	۲۶/۳	۱۴۲۳/۹	۱۰- سایر کالاهای صنعتی سال؛
۹/۷	۱۳/۵	۶/۹	۷/۳	۳۹۳/۶	۱۱- منسوجات و پارچه
۹/۰۳	۱۸/۵	۶/۸	۲۴/۴	۱۳۲۲/۹	۱۲- خدمات ^۱

مأخذ: UNCTAD جداول ۱.۱، ۱۳۵A.

۱۹۹۰-۹۸-۱

سال ۱۹۹۷ محصولات کشاورزی تنها ۱۲/۱ درصد صادرات غیر نفتی جهان و ۶/۵ درصد صادرات غیر نفتی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌داد و حال آنکه همین نسبت در مورد کالاهای صنعتی به ترتیب ۸۱/۵ درصد و ۷۸/۹ درصد بود (به جدول ۴ رجوع شود). وانگهی در طول دهه ۱۹۹۰، صادرات کالاهای صنعتی، بویژه کالاهای سرمایه‌ای، در مقایسه با مواد خام کشاورزی و محصولات غذایی، روی هم رفته رشد سریع‌تری داشته است (جدول ۴). انتظار چنین تفاوتی در رشد آنها می‌رود، زیرا تحت تأثیر «قانون انگل» (Engel's Law) و پیشرفت تکنولوژی که به

استفادهٔ بهینه از مواد خام می‌انجامد تقاضا برای مواد خام کشاورزی و محصولات غذایی در مقایسه با کالاهای صنعتی رشد کندتری دارد. مهمتر آنکه همین جدول نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه توانسته‌اند صادرات کالاهای صنعتی خود را بسیار سریع‌تر از کل جهان افزایش دهند.

رشد صادرات کالاهای سرمایه‌ای جهان سوم فوق‌العاده سریع بوده گرچه چنین رشدی تا اندازه‌ای به علت پایین بودن ارزش صادرات در سال پایه بوده است.

در واقع هیچ یک از محصولات کشاورزی غیر از گوشت (ردیف ۳۳) نتوانسته است در دوره

○ با آنکه کشاورزی نمی‌تواند مستقیماً به گسترش صادرات کمی کند توسعه کشاورزی ضروری است زیرا بطور غیر مستقیم به رقابت پذیری کالاهای صنعتی صادراتی کشور در بازار جهانی کمک می‌کند.

جدول شماره ۵

محصولات پویا در صادرات جهان بر حسب متوسط نرخ رشد ارزش آنها در طی دوره ۱۹۸۰-۱۹۹۸

محصول	کد SITC	۱۹۸۰-۹۸			
		رتبه	نرخ رشد ارزش صادرات (%)	درصد سهم در صادرات جهان (%)	
	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
ترازیستور والوو و غیره	۷۷۶	۱	۱۶/۳	۲/۲	۱۸/۶
وسایل و تجهیزات محاسباتی اتوماتیک	۷۵۲	۲	۱۵/۰	۲/۸	۱۳/۳
قطعات ماشین آلات	۷۵۹	۳	۱۴/۶	۱/۵	۱۱/۷
ابزار بصری (دوربین و اسنالهم)	۸۷۱	۴	۱۴/۸	-۰/۸	۱۶/۹
عطر و لوازم آرایش	۵۵۳	۵	۱۳/۳	-۰/۳	۱۰/۸
ابریشم	۲۶۱	۶	۱۳/۲	-۰/۰۴	۴/۳۴
لباس زیر بافته شده (تریکو و غیره)	۸۴۶	۷	۱۳/۸	-۰/۴	۱۱/۹
کالاهای پلاستیکی	۸۹۳	۸	۱۳/۸	۰/۸	۹/۳
ماشین‌های تولید برق	۷۷۱	۹	۱۲/۹	۰/۳	۱۳/۹
وسایل موسیقی و قطعات آن	۸۹۸	۱۰	۱۲/۶	۰/۵	۷/۴
چرم و محصولات چرمی	۶۱۲	۱۱	۱۲/۴	۰/۸	۵/۸
نوشابه‌های غیر الکلی	۱۱۱	۱۲	۱۲/۲	۰/۸	۹/۸
ابزار پزشکی	۸۷۲	۱۳	۱۲/۸	-۰/۳	۹/۸
تجهیزات توزیع برق	۷۷۳	۱۴	۱۲/۰	-۰/۴	۱۲/۹
وسایل ارتباطات راه دور	۷۶۴	۱۵	۱۱/۹	۱/۹	۱۳/۸
لباس زیر بافته نشده (غیر تریکو)	۸۴۴	۱۶	۱۱/۹	-۰/۲	۸/۵
غلات	۰۴۸	۱۷	۱۱/۹	۰/۳	۸/۸
پارچه‌های بافته شده	۶۵۵	۱۸	۱۱/۷	-۰/۲	۹/۸
محصولات پزشکی و دارویی	۵۴۱	۱۹	۱۱/۶	۱/۲	۱۲/۳
ماشین‌آلات برقی	۷۷۸	۲۰	۱۱/۵	۱/۲	۱۱/۴
تمام کالاها			۶	۱۰۰	۷/۸
کالای ساخته شده (صنعتی)			۸/۷	۷۵/۸	۷/۷

مأخذ: UNCTAD, Handbook statistics, 2000, جنول ۴.۳ Mayer, Bultkevicin and Kadri (2001)

۱. سال پایانی استفاده شده در محاسبه، ۱۹۹۷ است.

دهه‌های اخیر کاهش یافته است (۱۹۹۹).

تحلیل دقیق دلایل عدم بهره‌برداری کامل از ظرفیت صنایع مستلزم تحقیقات بیشتری است. ممکن است کمبود مواد وارداتی مورد نیاز صنایع دلیل مهمی برای این موضوع باشد. ولی امکان دارد که کمبود تقاضا نیز دلیل دیگری باشد. عدم رشد درآمد، تورم و توزیع نامناسب درآمد همه اینها به کمبود تقاضا برای تولیدات داخلی به نفع کالاهای خارجی کمک کرده و منجر به قاچاق واردات شده است. برآورد شده است که بالغ بر ۲ میلیارد دلار کالاهای تجاری در سال ۱۳۷۹ به طور قاچاق وارد کشور شده است.

کیفیت پایین، تکنولوژی کهنه و نبود نیروی کار ماهر می‌تواند از دیگر عللی باشد که از لحاظ عرضه، بخش صنعت را تحت تأثیر قرار داده است. گذشته از آن، به نظر می‌رسد که شرکت‌های عمومی در مقایسه با بخش خصوصی کارایی کمتری دارند. بر طبق اعلام صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۰، ص ۸۲)، در سال ۱۳۷۶ این گونه شرکت‌های عمومی ۱۵ درصد تعداد کل شرکت‌های صنعتی کشور و ۷۰ درصد ارزش افزوده آنها را تشکیل داده‌اند.

همچنین ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی توسط این شرکت‌ها تولید شده و زیان آنها معادل ۳۴ درصد ارزش افزوده آنها یا ۵/۱ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است.

در حالی که لازمه رقابت محصولات صنعتی در بازارهای داخلی و بین‌المللی افزایش کارایی آنهاست تولید برای صادرات مستلزم دقت بیشتری است زیرا سلیقه مشتریان بازارهای خارجی و کیفیت مورد نظر آنها غالباً با سلیقه مردم کشور تولیدکننده متفاوت است.

همه تولیدات را نمی‌شود صادر کرد زیرا کشور قدرت لازم برای چنین گسترش صادراتی را ندارد. وانگهی براساس تعریف مزیت نسبی، ایران نمی‌تواند در همه تولیدات مزیت نسبی به دست آورد. بنابراین ناگزیر باید در این زمینه دست به انتخاب چند صنعت از بین صنایع مختلف بزند.

مسئله‌گزینش از بین کالاها و صنایع برای توسعه تولید و صادرات اهمیت ویژه‌ای در تصمیمات سرمایه‌گذاری دارد. برای این منظور ضوابط

۸۹-۱۹۹۷ در شمار ۵۰ محصولی که بالاترین ارزش را در صادرات جهانی دارند قرار گیرد.^{۲۹} از این گذشته، در حالی که ۲۰ محصول (از ۱۳۶ محصول صادرات جهانی) در طول دهه ۹۸-۱۹۹۰ رشد متوسط سالانه بیش از ده درصد داشته‌اند، هیچ یک از کالاهای کشاورزی جزو این فهرست نبوده است (جدول ۵).^{۳۰} همچنین در طول همین دوره جز قهوه (که در ردیف ۲۲ قرار دارد)، میوه‌ها (که در ردیف ۲۸ قرار دارد)، ماهی (که در ردیف ۳۸ قرار دارد) و شکر (که در ردیف ۶۰ قرار دارد)، کالاهای صنعتی پنجاه قلم نخست از صادرات کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند.^{۳۱} در دوره ۹۸-۱۹۹۰ غیر از قهوه، برنج، روغن گیاهی، غلات، شکر، شیر و مارگارین در میان کالاهای صادراتی کشورهای جهان سوم هیچ کالای کشاورزی دیگری جزو ۸۴ قلم (از ۱۳۶ قلم) محصولاتی که از لحاظ ارزش صادراتی رشد متوسط سالانه ۱۰ درصد یا بیشتر داشته‌اند به چشم نمی‌خورد.

جدول ۴ همچنین نشان می‌دهد که بویژه در کشورهای در حال توسعه، رشد صدور خدمات نسبتاً سریع بوده است. در قسمت بعدی مقاله به موضوع خدمات خواهیم پرداخت. دومین دلیل اولویت قائل شدن برای تولیدات صنعتی در استراتژی تنوع بخشیدن به صادرات (دلیلی که در بحث کنونی ما اهمیت کمتری دارد) فقدان توانایی‌های لازم در بخش کشاورزی برای افزایش عرضه تولیدات است که عمدتاً به کمبود آب بازمی‌گردد. با این وصف همان گونه که توضیح داده خواهد شد، کشاورزی در توسعه صادرات بطور غیرمستقیم نقش مهمی دارد.

کارایی و گزینش صنایع

در مورد بخش صنعت دو موضوع اصلی باید مورد عنایت قرار گیرد: کارآمد ساختن صنایع موجود؛ انتخاب صنایعی برای توسعه صادرات و سرمایه‌گذاری. همان گونه که اشاره شد، بسیاری از صنایع داخلی با نیمی از ظرفیت خود کار می‌کنند. تعدادی از صنایع با کمتر از ۲۰ درصد ظرفیت، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.^{۳۲} همچنین شواهدی وجود دارد که بهره‌وری صنایع در

○ از ۲۰ محصول پویای صادراتی کشورهای در حال توسعه ۸ محصول از کالاهای الکتریکی و الکترونیکی است.

کشورهای در حال توسعه به ترتیب ۷/۶ درصد و ۱۰/۵ درصد بوده است (به جدول ۴ رجوع شود). نرخ رشد صادرات جهانی محصولات پزشکی و دارویی در همین دوره بالغ بر ۱۲ درصد بوده است. وانگهی، مواد پتروشیمی در تولید محصولات پلیمری، پلاستیکی و کالاهای مورد استفاده در مسافرت و غیره که کالاهای پویایی هستند به کار می‌رود. نیاز به گفتن نیست که ایران ذخایر نفت و گاز سرشاری در اختیار دارد که منابع طبیعی برای تولید مواد پتروشیمی و صنایع وابسته به آن است.

آثار اشتغال‌زایی صنایع جدید

بدیهی است همه صنایع ذکر شده در بالا بویژه آنها که مستلزم تولید انبوه‌اند لزوماً کاربر نیستند. در واقع بسیاری از صنایع بزرگ و جدید در ایران تأثیر کمتری در ایجاد اشتغال و تأثیر بیشتری در افزایش تولید دارند. بطور کلی خصوصیت صنایع جدید چنین است. به زبان فنی، کسش‌پذیری اشتغال در بخش صنعت نسبت به ارزش افزوده کالاهای صنعتی کمتر از واحد است.

در نتیجه میانگین نرخ رشد سالانه اشتغال در بخش صنعت کمتر از میانگین نرخ رشد سالانه ارزش افزوده در این بخش است. در سال ۱۹۹۹ بخش صنعت در ایران، ۱۹ درصد در تولید ناخالص داخلی غیر نفتی و به همین نسبت در اشتغال سهم داشته است.^{۳۳}

با وجود این، ارقام کل اشتغال بخش صنعت تحت تأثیر شدید صنعت سنتی قالی بافی است که صنعتی کاربر است. در سال ۱۳۷۶، ۱/۸۱ میلیون نفر^{۳۵} یعنی ۷۱ درصد نیروی کار شاغل در بخش صنعت در این صنعت به کار اشتغال داشتند. متأسفانه ارقام مربوط به ارزش افزوده این صنعت در دسترس نیست که براساس آن بتوان سهم آن را در ارزش افزوده بخش صنعت اندازه‌گیری کرد. معهداً آمار موجود مربوط به تولید و اشتغال در صنایع بزرگ جدید شواهدی در مورد تأثیرات آنها بر تولید و اشتغال به دست می‌دهد. برای مثال، در دوره ۷۷-۱۹۷۴ تولید و اشتغال در این بخش به ترتیب ۴۹ و ۱۹ درصد افزایش داشته است.^{۳۴} همچنین در سالهای ۹۱-۱۹۹۰ و ۹۹-۱۹۹۸ شاخص‌های مربوط به تولید و اشتغال آنها به ترتیب ۸۰ و ۱۱ درصد افزایش نشان می‌دهد.^{۳۷}

مشخصی مورد نیاز است که مستلزم تحقیق بیشتر است. هر چند بطور سرانگشتی سه ضابطه مهم را می‌توان در نظر گرفت. این ضوابط عبارت است از پویایی بازار بین‌المللی برای کالای مربوطه، اثرات بیرونی و ارتباط یک صنعت با صنایع دیگر و تأثیر آن بر توسعه تکنولوژی. ذکر این نکته ضروری است که دو صنعت بویژه این ضوابط را دارا می‌باشند: صنایع الکتریکی و الکترونیکی. در جدول ۵ آمار مربوط به ۲۰ محصول از پویاترین کالاهای صادراتی جهان در دوره ۹۸-۱۹۸۰ ارائه شده است. ۸ قلم از این کالاهای الکتریکی و الکترونیکی هستند. همچنین براساس جدول ۶، هشت محصول از ۲۰ محصول پویای صادراتی کشورهای در حال توسعه و ۶ قلم از ۲۰ محصول صادراتی کشورهای در حال توسعه بغیر از کشورهای جدیداً صنعتی شده کالاهای الکتریکی و الکترونیکی است. براساس جدول ۶ در دهه ۱۹۹۰ این محصولات کماکان در عداد پویاترین محصولات صادراتی جهان باقی مانده‌اند. در حقیقت برخی از آنها (ترازیستور، ابزارهای بصری، ماشین‌های برقی، وسایل توزیع برق، وسایل ارتباطات راه دور) در دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با دوره ۹۸-۱۹۸۰ نرخ‌های رشد بالاتری نشان داده‌اند. بطور کلی تقریباً همه محصولات پویای مربوط به دوره ۹۸-۱۹۸۰، در دهه ۱۹۹۰ نیز پویا باقی مانده‌اند. تنها موردی که از فهرست خارج شده، ابریشم است.

اقلام مهمی که در دهه ۱۹۹۰ به فهرست افزوده شده عبارت است از روغن‌های گیاهی (۴۲۳-۴۲۴ SITC)، ترکیبات آلی و غیر آلی (۵۱۵ SITC)، مواد لاستیکی (۶۲۸ SITC) و روغن‌های معطر و عطریات (۵۵۱ SITC).^{۳۳} بعلاوه، صنایع الکترونیکی و الکتریکی هسته مرکزی صنایع مدرن به شمار می‌روند. برای مثال، محصولات الکتریکی ۲۰ درصد از قیمت تمام شده تولید صنایع اتومبیل را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، این محصولات با دیگر صنایع مرتبط‌اند. وانگهی به توسعه تکنولوژی نیز کمک می‌کنند و آثار بیرونی (externalities) دارند.

صنایع دیگری که برخی از ضوابط مزبور را دارا هستند صنایع شیمیایی و پتروشیمی‌اند. تولیدات این دسته از صنایع شامل کالاهای نسبتاً پویاست. در دوره ۹۸-۱۹۹۰ نرخ رشد صادرات گروه کالاهای شیمیایی (۵-SITC) برای کل جهان و

○ کسش‌پذیری اشتغال در بخش صنعت نسبت به ارزش افزوده کالاهای صنعتی کمتر از واحد است. از همین رو، میانگین نرخ رشد سالانه اشتغال در بخش صنعت کمتر از میانگین نرخ رشد سالانه ارزش افزوده در این بخش است.

بنابر این صنایع جدید مستقیماً کمک زیادی به ایجاد اشتغال نمی‌کنند اما از راه ایجاد صنایع کوچک و متوسط کاربر که مرتبط با صنایع بزرگ باشند صنایع بزرگ می‌توانند غیر مستقیم به اشتغال کمک کنند. وانگهی، خدمات مرتبط با این صنایع نیز منبعی برای اشتغال بیشتر است.

گرچه صنایع جدید کمک مستقیم چندانی به اشتغال نمی‌کند، می‌تواند برای نیروی کاری که تحصیلات عالی دارند ایجاد اشتغال کند. در حقیقت، وجود خیل عظیم افرادی که تحصیلات عالی دارند برای توسعه این صنایع که گذشته از بزرگی شان، اغلب تکنولوژی، مهارت و دانش می‌طلبند، مزیت محسوب می‌شود. علاوه بر

۴- نقش کشاورزی و اداره منابع آب

کشاورزی می‌تواند در توسعه صادرات غیر نفتی و اشتغال نقش بسیار مهمی بازی کند. در

○ گرچه صنایع جدید مستقیماً کمک چندانی به ایجاد اشتغال نمی‌کنند اما از راه ایجاد صنایع کوچک و متوسط کاربر که مرتبط با صنایع بزرگ باشند صنایع بزرگ می‌توانند غیر مستقیم به اشتغال کمک کنند.

جدول شماره ۶

محصولات صادراتی پویای گروهی از کشورهای منتخب بر حسب متوسط نرخ رشد ارزش صادرات

در دوره ۱۹۹۸-۱۹۹۰

رتبه	کشورهای توسعه یافته	کشورهای در حال توسعه	کشورهای در حال توسعه بجز از گروه اول کشورهای جدیداً صنعتی شده
۱- ترازیستور، والور (valve) و غیره	ماتین‌های محاسباتی اتوماتیک	ضبط صوت و صوت نگار	
۲- لباس زیر غیر بافتنی	وسایل بصری (دوربین، میکروسکوپ و غیره)	وسایل بصری دوربین، میکروسکوپ و غیره	
۳- عطر و لوازم آرایش	قطعات ماشین آلات و لوازم اداری	قطعات ماشین آلات و لوازم اداری	
۴- وسایل بصری دوربین و میکروسکوپ و غیره	قطعات وسایل خنک کننده	تلویزیون	
۵- ماشین‌های محاسباتی اتوماتیک	گرم کننده و خنک کننده	وسایل عکسبرداری	
۶- وسایل پلاستیکی	بافتنی‌ها	ماشین‌های محاسباتی اتوماتیک	
۷- قطعات ماشین آلات و وسایل اداری	تجهیزات مصنوعی و غیره	بافتنی‌ها	
۸- وسایل موسیقی	تجهیزات توزیع برق	اسباب بازی و لوازم ورزشی	
۹- پزیشکی و دارویی	موتورهای بخاری و توربین‌ها	رادیو	
۱۰- لباس زیر بافتنی (تریکو و غیره)	اتومبیل	وسایل موسیقی و قطعات آن	
۱۱- ابزار پزشکی	ابزار پزشکی	ساعت مچی و دیواری و غیره	
۱۲- غلات	ضبط صوت و صوت نگار	مواد پلاستیکی	
۱۳- مشروبات غیر الکلی	مواد پلیمر	کالاهای سفالی	
۱۴- وسایل ارتباطات راه دور و قطعات مربوطه	ترازیستور و والور ()	لوازم اداری متفرقه	
۱۵- ماشین آلات برقی	ماشین آلات تولید الکتریسته	آهن و فولاد خام	
۱۶- اتومبیل	آهن و فولاد خام	تجهیزات توزیع برق	
۱۷- مواد خوراکی	وسایل عکسبرداری با شمشه ایکس (X)	دوچرخه‌های موتوری و بانجی	
۱۸- مواد نپروژنی	نشاسته‌ای و مواد ساخته شده از آن	تجهیزات گرم کننده و خنک کننده	
۱۹- کشورهای مختلف	سایر مواد شیمی آلی	لوازم مورد استفاده در مسافرت و کیف و غیره	
۲۰- مشکلات و مواد شکلاتی	تلویزیون	تجهیزات مصنوعی	

مأخذ: (UNCTAD: Mayer et al(2001)

○ در زمان رژیم شاه، کشاورزی در نتیجه کمبود سرمایه گذاری و فقیدان انگیزه لازم در کشاورزان صدمه دید و در دوران پس از انقلاب نیز همان نارسایی‌ها در زمینه سیاست کشاورزی ادامه یافت.

توسعه صادرات غیر نفتی، کشاورزی بیشتر نقشی غیر مستقیم دارد. این نقش از طریق تأمین مواد اولیه غذایی ارزان ایفا می شود. شتاب بخشیدن به سرمایه گذاری در فعالیت‌های صنعتی و دیگر فعالیت‌ها، در آمد مردم را افزایش می دهد. این افزایش توأم با رشد سریع جمعیت، بویژه در مناطق شهری، میزان تقاضا را برای مایحتاج اولیه از جمله مواد خوراکی بالا می برد. اگر تولیدات داخلی پاسخگوی افزایش تقاضا نباشد. باعث فشار بر موازنه پرداخت‌ها می گردد. کل واردات محصولات کشاورزی از ۴۸ میلیون دلار واردات در سال ۱۹۷۳ به ۲۵۹ میلیون دلار در سال ۱۹۷۷ افزایش یافته است. این رقم برای سالهای ۹۹-۱۹۹۸ بطور متوسط به ۲۵۷۱ میلیون دلار بالغ شده است. واردات سرانه این گونه محصولات از ۷/۱ دلار در سال ۱۹۷۵ به میانگین ۴۲ دلار در سال ۹۹-۱۹۹۸ افزایش یافته است. در سالهای ۹۹-۱۹۹۸ واردات محصولات کشاورزی نه تنها ۱۰۴ برابر بیشتر از صادرات این محصولات بوده بلکه معادل بیش از ۲۵ درصد ارزش افزوده داخلی بخش کشاورزی در همین دوره بوده است.^{۲۸}

بنابر این توسعه محصولات کشاورزی می تواند از يك سو فشار وارد بر تراز پرداخت‌ها را از طریق صرفه جویی‌های ارزی تخفیف دهد و از سوی دیگر منابع ارزانی از اقلام اصلی مورد نیاز برای مزدگیران شهری فراهم آورد و به این ترتیب بطور غیر مستقیم به پایین نگه داشتن مزدها و بنابر این رقابت پذیری کالاهای ساخته شده داخلی در بازارهای بین المللی و داخلی کمک کند.

توسعه کشاورزی با هدف حل مشکل اشتغال نیز سازگاری بسیار دارد. در حال حاضر هنوز در حدود ۳۸ درصد از جمعیت کشور در مناطق روستایی زندگی می کنند. اما چنان که در بخش قبل اشاره شد نرخ مهاجرت از روستا به شهر بالاست. هر قدر تفاوت در آمد روستائیان و شهرنشینان بیشتر باشد، انگیزه ساکنان روستاها برای مهاجرت به مناطق شهری بیشتر خواهد بود. متأسفانه این شکاف در آمد نه تنها زیاد است، بلکه به علت غفلت از توسعه کشاورزی و روستایی چه در زمان رژیم شاه و چه پس از انقلاب، روبه تریاید بوده است.

۴-۱- برخی مشکلات توسعه کشاورزی کشاورزی، صنعتی است که عرضه در آن نقش تعیین کننده دارد. به عقیده کالسکی (۱۹۶۳)، صنایعی که عرضه در آن نقش تعیین کننده دارد صنایعی هستند که عوامل فیزیکی، سازمانی و نهادی بر نرخ رشد آنها اثر محدود کننده دارد. موانع فیزیکی در کشاورزی شامل زمین کشاورزی و کیفیت آن، زیر بناهای لازم، شبکه آبیاری، خدمات فنی و کشاورزی، ظرفیت تکنولوژیک و تسهیلات بازاریابی است. بنابر این توسعه کشاورزی در گرو سرمایه گذاری گسترده دولت در زمینه عوامل فیزیکی، سازمانی و نهادی است. وانگهی، ایجاد انگیزه در کشاورزان برای سرمایه گذاری بخش خصوصی اهمیت دارد.

در جای دیگر نشان داده ایم که در زمان رژیم شاه کشاورزی در نتیجه کمبود سرمایه گذاری و فقدان انگیزه لازم در کشاورزان که هر دو اساساً ناشی از نارسایی سیاست‌های دولت بود صدمه دید (شفاه الدین ۱۹۹۸ و ۱۹۸۰). در دوران پس از انقلاب، همان نارسایی‌ها در زمینه سیاست کشاورزی ادامه یافت.^{۲۹} بنابر این بیکاری و پایین بودن سطح درآمد در مناطق روستایی، به گند شدن و رشد تولیدات کشاورزی و نیز مهاجرت کارگران به مناطق شهری انجامیده است.

در این جاباه مورد گندم به عنوان نمونه‌ای از سیاست‌های دولت در زمینه کشاورزی اشاره می کنیم، زیرا گندم یکی از محصولات اصلی کشاورزی و از مواد غذایی اصلی مردم کشور است.

سیاست‌های «یارانه‌ای» و قیمت گذاری دولت با هم موجب تضعیف انگیزه برای تولید گندم شده است. برای مصرف گندم یارانه داده می شود و قیمت خرید گندم از کشاورزان به صورت ادواری توسط دولت تثبیت می گردد. برای مثال، طی دوره ۷۶-۱۹۷۴ تولید گندم از نرخ حمایتی منفی ۴۰ درصد برخوردار بود (شفاه الدین ۱۹۸۸). علاوه بر صدور ارز، واردات گندم مستلزم مقداری هزینه داخلی نیز هست (تفاوت قیمت CIF و قیمت به هنگام تحویل در انبار). بر عکس، قیمت خرید گندم داخلی توسط دولت، قیمت تحویل به انبار است.

در نتیجه، در سال ۱۹۷۰ قیمت خرید داخلی گندم معادل ۶۱ درصد قیمت گندم وارداتی به

احتساب هزینه حمل از مرز به انبار بوده است (همان مأخذ).

وانگهی، در فاصله سالهای ۱۹۷۴-۱۹۵۹ قیمت رسمی خرید همیشه کمتر از قیمت رسمی فروش بود. به عبارت دیگر، به گندم‌های وارداتی

پارانه تعلق می‌گرفت اما بار ناشی از قیمت ارزان فروش گندم بر دوش کشاورزان گذاشته می‌شد. افزون بر آن رابطه مبادله بین گندم و دیگر کالاها همواره رو به وخامت بوده است. در دوره ۱۹۵۹-۱۹۵۰ قیمت گندم نسبت به قیمت عمده‌فروشی کالاهای تولیدی و مصرفی داخلی به

میزان ۲۵ درصد کاهش یافت. در فاصله سالهای ۱۹۷۷-۱۹۵۹، نسبت مزبور ۲۰ درصد دیگر تقلیل پیدا کرد. در عین حال هزینه و هزینه فرصت تولید گندم به نحو چشمگیری افزایش یافت.

برای مثال، تنها در دوره ۱۹۷۷-۱۹۷۱ شاخص مزد در بخش ساختمان در مناطق شهری تغییرات مربوط به قیمت رسمی خرید گندم نسبت به شاخص‌های قیمت عمده‌فروشی کالاهای تولیدی و مصرفی داخلی، دستمزد

کارگران غیرماهر در بخش ساختمان در مناطق شهری و شاخص‌های هزینه زندگی در جدول ۷ نشان داده شده است. بر پایه این جدول، در دوره

از زمان انقلاب (۱۹۷۸) این روال همچنان ادامه یافته است. بر اساس یک برآورد رسمی، قیمت سیف (CIF) و قیمت رسمی فروش گندم وارداتی در سال ۲۰۰۰ به ترتیب ۱۷۰ دلار و ۱۰۵ دلار برای هر تن بوده است. بنابراین گندم داخلی از حمایت منفی در مقابل واردات برخوردار بوده و نرخ حمایت بیش از ۳۸ درصد بوده است.

تغییرات مربوط به قیمت رسمی خرید گندم نسبت به شاخص‌های قیمت عمده‌فروشی کالاهای تولیدی و مصرفی داخلی، دستمزد کارگران غیرماهر در بخش ساختمان در مناطق شهری و شاخص‌های هزینه زندگی در جدول ۷ نشان داده شده است. بر پایه این جدول، در دوره

○ ترکیبی از رشد کند بازدهی تولید سیاست‌های نادرست دولت در قیمت‌گذاری، از جمله موجبات کندی رشد تولیدات کشاورزی، پایین بودن درآمد کشاورزان، افزایش فاصله درآمد روستاییان و شهرنشینان و در نتیجه مهاجرت آنها بوده است.

جدول شماره ۷

شاخص‌های قیمت نسبی رسمی خرید گندم نسبت به قیمت‌های گوناگون و دستمزد و تغییرات بازده محصول گندم ۲۰۰۰-۱۹۷۴

سال	قیمت رسمی خرید		شاخص هزینه زندگی	شاخص مزد	شاخص عمده‌فروشی	شاخص‌های قیمت نسبی گندم نسبت به شاخص‌های زیر:		
	ریال هر کیلو	شاخص				شاخص هزینه زندگی	دستمزدها	شاخص عمده‌فروشی
۱۹۷۴	۱۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	n.a.	۱۰۰	۱۰۰	n.a.
۱۹۷۸	۱۴	۱۴۰	۱۷۶/۵	۳۱۲/۹	n.a.	۷۹/۳	۴۴/۷	n.a.
۱۹۸۰	۲۰	۲۰۰	۲۴۳/۵	۴۸۷/۵	n.a.	۸۲/۱	۴۱/۰	n.a.
۱۹۸۲	۳۰	۳۰۰	۳۵۵/۲	۷۲۲/۵	۱۰۰	۸۴/۵	۴۱/۰	۱۰۰
۱۹۸۴	۴۰	۴۰۰	۷۶۲/۱	۱۱۴۶/۸	n.a.	۵۲/۹	۳۴/۹	n.a.
۱۹۸۶	۴۶	۴۶۰	۵۷۸/۵	۱۱۱۹/۹	۱۵۳/۹	۷۹/۵	۴۱/۲	۹۹/۶
۱۹۸۷	۴۸	۴۸۰	۷۵۹/۸	۱۱۹۲/۱	۱۹۵/۵	۶۳/۲	۴۰/۳	۸۱/۸
۱۹۸۹	n.a.	n.a.	۱۵۶۷/۸	۱۵۶۷/۸	۲۸۶/۱	n.a.	n.a.	n.a.
۱۹۹۱	n.a.	n.a.	۱۵۰۳/۷	۲۲۰۷/۲	۴۴۸/۳	n.a.	n.a.	n.a.
۱۹۹۲	۱۵۰	۱۵۰۰	۱۸۸۰/۹	۲۷۴۳/۱	۵۹۶/۵	۷۹/۷	۵۴/۷	۸۳/۸
۱۹۹۳	۲۲۵	۲۲۵۰	۲۳۱۰/۷	۳۳۷۲/۱	۷۵۶/۲	۹۷/۳	۶۶/۷	۹۹/۲
۱۹۹۴	۲۶۰	۲۶۰۰	۳۱۲۴/۱	۳۹۷۳/۸	۱۰۶۵/۲	۸۳/۲	۶۵/۴	۸۱/۴
۱۹۹۵	۳۳۰	۳۳۳۰	۴۶۶۶/۵	۵۳۳۹/۸	۱۶۸۹	۷۱/۳	۶۲/۳	۶۵/۷
۱۹۹۶	۴۱۰	۴۱۰۰	۵۷۴۹/۳	۷۱۶۳/۰	۲۱۱۴/۶	۷۱/۳	۵۷/۲	۶۴/۶
۱۹۹۷	۴۸۰	۴۸۰۰	۶۷۴۴	۸۲۵۸/۴	۲۳۲۳/۳	۷۱/۲	۵۸/۱	۶۸/۹
۱۹۹۸	۶۰۰	۶۰۰۰	۸۰۸۲/۴	۹۱۰۵/۱	۲۵۹۱/۸	۷۴/۲	۶۵/۱	۷۷/۲
۱۹۹۹	۶۷۲	۶۷۲۰	۹۷۴۱/۶	۱۰۳۲۱/۱	n.a.	۶۹/۰	n.a.	n.a.
۲۰۰۰	۷۹۵	۷۹۵۰	۱۰۹۶۸/۴	n.a.	n.a.	۷۲/۵	n.a.	n.a.

۱- کالاهای ساخته شده و مصرف شده در داخل

n.a. = موجود نیست

منابع: قیمت گندم و شاخص هزینه زندگی و مزد برای سالهای ۱۹۷۴-۸۵ (1489) Mojtahed and Esfahani. سایر آمارها: سالنامه بانک مرکزی ایران شماره‌های مختلف

مزبور افزایش شاخص قیمت‌های خرید کمتر از قیمت‌های مذکور و بویژه کمتر از افزایش شاخص دستمزدها بوده است. همچنین این نکته مشهود است که بازدهی تولید گندم در واحد سطح که تا چندی قبل ثابت باقی مانده بود خصوصاً به علت افزایش قیمت نسبی گندم در قیاس با مزد در بخش ساختمان، تا اندازه‌ای بهبود یافت.

در حالی که در بالا بحث ما بر محور مثال گندم دورمی زد، دیگر محصولات اساسی مانند گوشت، مرغ، شکر، جو، روغن گیاهی، برنج و غیره نیز وضع بهتری ندارد. همه این کالاها مشمول کنترل قیمت‌ها و پرداخت یارانه‌اند. فقط میوه‌ها مشمول سیاست کنترل دولت نیستند.

خلاصه، ترکیبی از رشد کند بازدهی تولید و سیاست‌های نادرست دولت در قیمت‌گذاری (که رشد کند بازدهی تولید خود نتیجه همین سیاست‌های نادرست قیمت‌گذاری است) از جمله موجبات کندی رشد تولیدات کشاورزی، پایین بودن درآمد کشاورزان، افزایش فاصله درآمد روستاییان و شهرنشینان و در نتیجه مهاجرت آنها بوده است.

۲-۴. استراتژی کشاورزی و اداره منابع آب استراتژی دولت در مورد کشاورزی باید معطوف به افزایش درآمد کشاورزان در واحد سطح اراضی باشد. این منظور با اجرای سیاست‌هایی قابل دستیابی است که هدف آنها افزایش بازده تولید و تعیین قیمت‌های خرید به گونه‌ای باشد که تولید محصولات کشاورزی کاملاً برای کشاورزان مقرون به صرفه باشد. این پیشنهاد بر سه دلیل مبتنی است: نخست آنکه افزایش بازده به رشد تولید که برای تنوع بخشیدن به محصولات و ساختار صادراتی ضرورت دارد کمک می‌کند. گرچه امکانات صدور محصولات کشاورزی محدود است، این بخش مستقیماً به صرفه‌جویی ارزی و چنان که پیش‌تر گفته شد، غیرمستقیم به قابلیت رقابت محصولات صنعتی کمک می‌کند.

دوم آنکه بهبود درآمد کشاورزان در مقایسه با کارگرانی که در مناطق شهری کار می‌کنند، مهاجرت به شهرها و در نتیجه تقاضا برای اشتغال در شهرها را کاهش می‌دهد.

سوم آنکه در ایران، زمین حاصلخیز منبع کمیابی محسوب می‌شود که کمبود آن تا حدود زیادی ناشی از کمبود آب است. کل اراضی قابل کشت کشور ۱۵۴،۵۹۰ کیلومتر مربع است که ده درصد از کل مساحت کشور را تشکیل می‌دهد. وانگهی، به علت کمبود آب، تنها ۴۴ درصد از اراضی موجود آبیاری می‌شود (جدول ۸). گرچه ریزش باران در کشور کم است، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد منابع موجود آب به درستی مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد.

میانگین بارش باران در کشور بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلی‌متر است. در جدول ۸ اطلاعاتی درباره میزان ریزش باران و اراضی قابل بهره‌برداری در مناطق عمده کشور ارائه شده است. استانهای اصلی که حاوی زمین‌های قابل بهره‌برداری هستند به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروه اول استانهایی که بخش مهمی از زمین زیر کشت آبی و دیم در آنها قرار دارد.

گروه دوم استانهایی که کشت آنها عمدتاً به صورت دیم است و کشت آبی محدودی دارند (جز کرمان).

این جدول اولاً نشان داده شده است که با وجود آنکه میانگین بارش باران در بسیاری از استانهای گروه اول کمتر از استانهای گروه دوم است (جز کرمان) اراضی زیر کشت آبی در گروه یک، بخش عمده اراضی زیر کشت آبی کشور را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، به امر اداره منابع آب در استانهای گروه اول توجه بیشتری شده است.

در واقع گذشته از بهره‌گیری از منابع زیرزمینی آب، این استانها بیشترین تعداد از ۴۳ سد کشور را در خود جای داده‌اند.

ثانیاً، در گروه دوم، با وجود بالا بودن نسبی میزان بارندگی، عدم اداره منابع آب، امکان آبیاری را محدود کرده است. وضع استثنایی کرمان را که با وجود نداشتن بارندگی کافی دارای کشت آبی بالنسبه مهمی است وجود سد جیرفت توجه می‌کند. گروه دوم شامل استانهایی است که کوهستانی بودن بخشی از آنها آبیاری را مشکل می‌کند.

اما این شرایط طبیعی نمی‌تواند بطور کامل وضعیت آنها را توجیه کند. برای مثال، استان

○ استراتژی دولت در مورد کشاورزی باید معطوف به افزایش درآمد کشاورزان در واحد سطح اراضی باشد. این منظور با اجرای سیاست‌هایی قابل دستیابی است که هدف آنها افزایش بازده تولید و تعیین قیمت‌های خرید به گونه‌ای باشد که تولید محصولات کشاورزی کاملاً برای آنان مقرون به صرفه باشد.

○ اداره منابع آب مستلزم آن است که از طریق سرمایه گذاری در امر بهره برداری از منابع آب، شبکه های آبیاری، شیوه های جدید آبیاری و غیره، از هر قطره آب به گونه ای کارآمد بهره برداری شود.

ناپذیر این استراتژی است. بالاتر از همه، اهمیت ایجاد انگیزه از راه قیمت گذاری مناسب برای محصولات کشاورزی را نمی توان نادیده گرفت. ایجاد انگیزه یک عنصر ضروری استراتژی پیشنهادی برای کشاورزی است گرچه تنها عنصر نیست. تجربه در کشورهای در حال توسعه نشان می دهد که کشاورزان به انگیزه قیمت واکنش مثبت نشان می دهند. برای مثال، در مورد خاص گندم که در بالا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، تولید این محصول در مکزیک همواره در برابر تغییر قیمت ها و خدمات حمایتی کشاورزی حساسیت نشان داده است.^{۲۱}

سرانجام باید تأکید کرد که قرار گرفتن اراضی قابل بهره برداری در معدودی از استانها پیش گرفتن یک استراتژی کشاورزی متمرکز را تسهیل می کند. بر اساس جدول ۸، ۵۵ درصد زمین های

کرمانشاه که در این گروه قرار دارد کوهستانی است.

بنابراین استراتژی کشاورزی باید به گونه ای تنظیم شود که در عین حال که زمین های قابل آبیاری را توسعه می دهد، میزان بازده محصول را به ازای هر واحد آب نیز به حداکثر برساند. اداره منابع آب مستلزم آن است که از هر قطره آب از طریق سرمایه گذاری در امر بهره برداری از منابع آب، شبکه های آبیاری، شیوه های جدید آبیاری و غیره، به گونه ای کارآمد بهره برداری شود.

از آن گذشته، مدیریت منابع آب و بهره برداری متمرکز از زمین مکمل یکدیگرند. برای بهبود بازده در واحد زمین، مدیریت منابع آب به تنهایی کافی نیست. سرمایه گذاری در خدمات کشاورزی، تأمین داده های لازم، اعتبارات، تسهیلات بازاریابی و حمل و نقل اجزای جدایی

جدول شماره ۸

زمین های حاصلخیز و میانگین ریزش باران در ایران

زمین های حاصلخیز		میانگین سالانه ریزش باران (میلیمتر در سال)		مساحت (۱۰۰۰ هکتار) سهم از کل اراضی (%) سهم استانها:
کل	دیم	آبی		
۱۵۴۵۹	۸۵۴۵	۶۹۱۴		گروه ۱:
۱۰۰	۵۵/۳	۴۴/۷		
۱۶/۲	۱۵/۸	۱۶/۶	۲۷۰	۱) خراسان
۶/۲	۴/۵	۹/۳	۳۲۸	۲) فارس
۷/۲	۶/۷	۸/۳	۲۴۴	۳) خوزستان
۸/۴	۱۰/۲	۶/۲	۳۶۳	۴) آذربایجان شرقی
۵/۴	۵/۷	۶/۱	۲۹۶	۵) آذربایجان غربی
۶/۱	۶/۸	۵/۱	۱۴۰۱	۶) مازندران
			۳۱۸	۷) زنجان
۵۵/۴	۵۴/۸	۵۷/۳		جمع
گروه ۲:				
۶/۴	۹/۸	۲/۱	۴۹۷	۱) کردستان
۴/۷	۶/۲	۲/۷	۵۲۶	۲) لرستان
۳/۹	۵/۷	۱/۷	۴۸۸	۳) کرمانشاه
۲/۳	۰/۱	۵/۱	۱۴۸	۴) کرمان
۱۷/۳	۲۱/۶	۱۱/۶		جمع
۷۲/۷	۷۶/۴	۶۸/۹		جمع استانهای مذکور در فوق
۲۷/۳	۲۳/۶	۳۱/۱		سایر استانها (۱۴)
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰		جمع کل

مأخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۷۸) جداول ۱۰۷ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳

در اطراف دریای خزر برای فصل تابستان و در کنار خلیج فارس برای فصل زمستان وجود دارد. در سراسر کشور جاذبه‌های فرهنگی و طبیعی وجود دارد که می‌توان آنها را برای استفاده در توسعه جهانگردی مهیا نمود.

توسعه خدمات بهداشتی می‌تواند مکمل جهانگردی باشد. چشمه‌های آب معدنی فراوانی در کشور وجود دارد که می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد. وانگهی ایران دارای پیشرفته‌ترین امکانات بهداشتی در خاورمیانه است. اگر تسهیلات زیربنایی و امکانات لازم برای مراقبت‌های بهداشتی، مسکن مسافری و حمل و نقل فراهم شود ایران می‌تواند در منطقه خلیج فارس پیمانان بسیاری را برای معالجه، جراحی و درمان جذب کند.

در سال ۱۳۷۷، تقریباً ۱۳۴ هزار نفر یا درصد کل دانشجویان دانشگاه‌ها در رشته پزشکی و علوم پزشکی در دانشگاه‌های دولتی، که از لحاظ کیفیت آموزش عالی شهرت بیشتری دارند، به تحصیل اشتغال داشته‌اند. تقریباً ۱۰۰ هزار نفر نیز در همین رشته‌ها در دانشگاه آزاد به تحصیل مشغول بوده‌اند. ۴۲ ایران توانسته است در رشته خدمات بهداشتی اضافه بر احتیاجات داخلی نیروی کار آموزش دهد که دستکم بخشی از این نیرو را می‌توان در جهت ارائه خدمات بهداشتی به بیمارانی که از خارج به ایران می‌آیند به کار گرفت.

کارهای مشاوره ساختمانی زمینه دیگری است که ایران در آن تخصص دارد. در واقع این کشور در زمینه ساختن سد، راه‌ها، پل‌ها و برج‌های مسکونی دارای تجارب طولانی است.

چنانچه انگیزه لازم و اطلاعات مربوط به بازار برای بخش خصوصی ایران فراهم شود، بخش مزبور می‌تواند در کشورهای آسیای مرکزی و منطقه خلیج فارس فعالیت‌های خود را گسترش دهد.

نتیجه‌گیری

در این بررسی کوشش شد که استراتژی توسعه بلندمدتی برای ایران به عنوان یک کشور صادره کننده نفت پیشنهاد شود. در این رابطه ایجاد اشتغال و متنوع کردن اقتصاد برای کاهش اتکا به

قابل بهره‌برداری در هفت استان (از ۲۵ استان) کشور و از این مقدار ۱۷ درصد آن در چهار استان قرار دارد. این گونه تمرکز اراضی حاصلخیز، سرمایه‌گذاری در زمینه زیربنا، خدمات کشاورزی و اداره منابع آب را آسانتر می‌کند. به عبارت دیگر، دولت در استراتژی کشاورزی می‌تواند توجه خود را معطوف به این استانها سازد.

۵- نقش جهانگردی و دیگر خدمات

بر اساس آمارگیری سراسری سال ۱۳۷۵، بخش صادرات تقریباً ۴۵ درصد اشتغال کشور را تأمین می‌کند. در حقیقت سهم خدمات در اشتغال که در سال ۱۳۶۵، ۴۲ درصد بود، بین این سال و سال ۱۳۷۵ افزایش عمده‌ای نشان می‌دهد. نقش بخش عمومی در ایجاد اشتغال بخش خدمات مهم است. کارهای غیر مولد در این بخش بیشتر از دیگر بخش‌ها به چشم می‌خورد. از این رو، برخی از افراد شاغل در فعالیتهای خدماتی کسانی هستند که در بخش غیررسمی کار می‌کنند و سهم اندکی در تولید کشور دارند. لذا برای تبدیل کار غیر مولد به کار مولد در این بخش خاص، نیاز به تلاش فراوان است.

در این جا به اهمیت سه رشته فعالیت که هم کاربر است و هم می‌تواند به افزایش درآمدهای ارزی کمک کند اشاره می‌کنیم. این فعالیتها عبارت است از جهانگردی، خدمات بهداشتی و خدمات مشاوره‌ای و ساختمانی. با وجود امکانات بالقوه، جهانگردی در ایران توسعه نیافته است. در سال ۱۳۷۸ ایران تقریباً نیم میلیارد دلار از محل جهانگردی درآمد داشت، که این رقم در مقایسه با درآمد حاصل از جهانگردی در کشورهای تایلند، مالزی، اندونزی، ترکیه و یونان ناچیز است. در مورد اشتغال در صنعت جهانگردی در ایران، آماری وجود ندارد. اطلاعات موجود حاکی است که در سال ۱۳۷۵ فقط ۸۵ هزار نفر در هتل‌ها و رستورانها مشغول به کار بوده‌اند که خدماتشان تقریباً به طور درست مورد استفاده اتباع ایران قرار گرفته است. در صورت سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای مناسب برای جهانگردی، امکانات برای سرمایه‌گذاری و ایجاد تسهیلات و مراکز تفریحی

○ برای بهبود بازده در واحد سطح اراضی، مدیریت منابع آب به تنهایی کافی نیست. سرمایه‌گذاری در خدمات کشاورزی، تأمین داده‌های لازم، اعتبارات، تسهیلات بازاریابی و حمل و نقل، اجزای جدایی ناپذیر این استراتژی است.

نفت را به عنوان دو هدف اصلی بلندمدت توسعه اقتصادی ایران قلمداد کردیم که حصول آنها به هم مرتبط است. در حالی که نرخ رسمی بیکاری ۱۵ درصد است آمار غیررسمی بیکاری بمراتب بیش از آن است. بعلاوه برآورد شده که نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهها به ۳۰ درصد می‌رسد. نرخ رشد جمعیت فعال نه تنها بالاست بلکه ساختار جمعیت فعال به سود تحصیل کرده‌های دانشگاهی و زنان بویژه در مناطق شهری در حال تغییر است. به منظور فراهم کردن کار برای ۹۵ درصد جمعیت فعال تا پایان دهه حاضر در هر سال باید ۹۰۰ هزار تا ۱/۱ میلیون شغل جدید ایجاد شود. گذشته از این برای از بین بردن اشتغال غیر مولد و کم کاری در هر سال باید ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار شغل جدید ایجاد گردد. از میان برداشتن اشتغال غیر مولد و کم کاری برای بهبود رقابت کالاهای غیر نفتی در بازار بین‌المللی واجد اهمیت است.

با آنکه در نگاه اول ذخایر نفت فراوان می‌نماید، ایجاد تنوع اقتصادی برای رهایی از نفت ضرورتی مبرم دارد. این ضرورت ناشی از سه دلیل است: ذخایر کنونی نفت در ظرف ۳۰ سال آینده به پایان خواهد رسید، تکیه بر صدور نفت متضمن مخاطرات فراوانی است و بعلاوه، نفت نمی‌تواند مستقیماً ایجاد اشتغال کند. این مخاطرات به امکان پیدا شدن منابع جدید انرژی و منابع جدید برای نفت اوپک، بهره‌برداری کارا از منابع نفت، بویژه از طریق سلول سوختی و بی‌ثباتی قرارداد اوپک بازمی‌گردد. به منظور یافتن جایگزینی برای صادرات نفت در طول یک نسل، لازم است صادرات غیر نفتی به طور متوسط سالانه ۱۱ تا ۱۵ درصد افزایش یابد. برای ایجاد اشتغال و تنوع اقتصادی ایران با زمان مسابقه دارد. چنین استدلال کردیم که برای دستیابی به تنوع اقتصادی و ایجاد اشتغال، دولت باید در انتخاب بخش‌ها و صنایع، سیاست دوگانه‌ای در پیش گیرد. در مورد صادرات ایجاد قابلیت رقابت بین‌المللی واجد اهمیت است. این امر متضمن گسترش فعالیت‌هایی است که برخی از آنها تأثیر چندانی در حل مشکل بیکاری ندارد. لذا این فعالیت‌ها باید با فعالیت‌های کاربردی دیگری همراه باشد.

برای توسعه صادرات، دولت باید گزینشی عمل کند. برای این منظور باید عمده‌آز میان کالاهای صنعتی دست به انتخاب زند زیر کالاهایی که، چه در بازار صادراتی و چه در بازار داخلی تقاضای پویا دارند عمده‌آز کالاهای صنعتی هستند. برای چنین انتخابی معیارهایی پیشنهاد نمودیم. در این زمینه باید برای صنایع شیمیائی، الکتریکی و الکترونیکی که توسعه آنها مستلزم به کارگیری نیروی انسانی با تحصیلات عالی است اهمیت خاص قائل شد.

گرچه کشاورزی نمی‌تواند مستقیماً به توسعه صادرات کمک کند، توسعه کشاورزی امری ضروری است زیرا بطور غیر مستقیم به افزایش قابلیت رقابت کالاهای صنعتی در بازار بین‌المللی کمک می‌کند. وانگهی توسعه کشاورزی به صرفه‌جویی ارزی کمک می‌کند. مهمتر آنکه توسعه این بخش در ایجاد اشتغال و کاهش مهاجرت از روستاها به شهرها از طریق کاهش فاصله در آمد شهرنشینان و روستائیان، مؤثر است.

با در نظر گرفتن شرایط طبیعی ایران، توزیع زمین‌های حاصلخیز کشور، منابع آب و نیز بی‌توجهی دولت به کشاورزی بویژه در چارچوب سیاست‌های بازرگانی و قیمت‌گذاری، چنین استدلال نمودیم که دولت باید سیاست کشاورزی متمرکز از طریق افزایش محصول در واحد سطح را پیشه گیرد.

تعقیب چنین سیاستی در عین حال به کاهش تفاوت بین درآمد شهرنشینان و روستائیان کمک می‌کند و روستائیان را ترغیب می‌نماید که به فعالیت‌های کشاورزی ادامه دهند. اداره بهینه منابع آب، سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، کشاورزی و خدمات پشتیبانی و از همه مهمتر تعیین قیمت‌های سودآور برای محصولات کشاورزی از شرایط لازم برای توسعه کشاورزی در ایران است.

از آنجا که بخش خدمات بالفعل و بالقوه تأمین‌کننده اشتغال است. سه رشته صنایع خدماتی را که می‌تواند نقش عمده‌ای در ایجاد درآمد ارزی و اشتغال داشته باشد معرفی کردیم. این سه صنعت عبارتند از جهانگردی، خدمات بهداشتی برای

○ ایران دارای پیشرفته‌ترین امکانات بهداشتی در خاورمیانه است. اگر تسهیلات زیربنایی و امکانات لازم برای مراقبت‌های بهداشتی، مسکن مسافری و حمل و نقل فراهم شود ایران می‌تواند در منطقه خلیج فارس بیماران بسیاری را برای معالجه، جراحی و درمان جذب کند.

بیماران منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی، و خدمات مشاوره ساختمانی.

سرانجام آنکه دستیابی به اهداف توسعه و اجرای استراتژی‌هایی که در این مقاله تشریح شده است مستلزم ایجاد نهادها و تشکیلات مناسبی است که در حال حاضر وجود ندارد.

پانویس‌ها

* مؤلف دارای دکترای اقتصاد توسعه از اکسفورد انگلستان و اقتصاددان ارشد کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد در امور جهانی شدن و استراتژی توسعه اقتصادی است. اصل این مقاله برای بحث در یک جلسه کارشناسی در مورد تنوع اقتصادی که در سپتامبر ۲۰۰۱ توسط کمیسیون اقتصادی غرب آسیا تشکیل شده بود تهیه شده و یوسیله آن کمیسیون و همین‌طور Economic Research Forum به چاپ رسیده است. مطالب مندرج در این مقاله نظرات شخصی مؤلف است و لزوماً نظرات سازمان ملل متحد نیست. مطالب این مقاله قسمتی از مطالعه نگارنده در کتابی است به‌عنوان مشکلات و آینده اقتصادی ایران: گامی برای ارائه یک استراتژی بلندمدت توسعه که در آینده نزدیکی در انگلستان به چاپ خواهد رسید. خوانندگان می‌توانند نظرات خود را با پست الکترونیکی به نشانی Mehdi. Shafaeddin @UNCTAD.org ارسال فرمایند.

۱. می‌توانیم خدمات پشتیبانی برای افزایش صادرات، مثل بازاریابی و تأمین اعتبارات مالی برای صادرات را نیز اضافه نماییم.
۲. برای توضیح بیشتر به (۱۹۶۶) و Shafaeddin (مراجعه کنید).
۳. منبع اینترنت www.net.iran.com است به نقل از نشریه مشعل (وزارت نفت ایران) شماره ۱۸۳، صص ۳۰-۳۲.
۴. این فرض نادرست است. در برنامه دولت است که ظرفیت را تا ۶ میلیون بشکه در روز افزایش دهد. (روزنامه بهار، ۱۷ مرداد ۱۳۷۹، ص ۴).
۵. به MEES شماره ۲/۲۸۳/۲۰۰۱ مراجعه کنید.
۶. بانک مرکزی ایران، نشریه گرایش‌های اقتصادی، شماره ۱۳۷۹، ۲۱، سه ماهه دوم صفحه ۱. تخمین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۱/۷ درصد است (به بخش چهارم این مقاله مراجعه کنید)
۷. همان‌طور که در بخش چهارم این مقاله بحث شده چنین نرخی برای ایجاد اشتغال کامل و توسعه صادرات غیرنفتی

کافی نیست.

۸. رقم کشش تقاضای محاسبه شده برای سالهای جدید دقیقاً نمایانگر رقم واقعی نیست چون مواد نفتی جیره‌بندی شده بودند. رقم مربوط به ۵۶-۱۳۵۰ حدود ۱/۳۳ است. در سالهای اخیر کشش مصرف نفت نسبت به تولید ملی غیرنفتی نیز ۱/۳ تخمین زده شده است. مصرف برق معرف بهتری برای مصرف کل انرژی است. با این حال چون برق نیز کمیاب بوده این تخمین هم محافظه کارانه است.

۹. برای نرخ رشد تولیدات غیرنفتی ۵ درصد، کشش تقاضای ۱/۸ و ۱/۳ و نرخ رشد جمعیت ۱/۶ درصد.

۱۰. براساس UNCTAD (۲۰۰۰) جدول ۱.۷

۱۱. ر.ک به مقاله "GM unveils hydrogen fuel cell" در سایت Yahoo.com تاریخ ۲۰۰۱/۸/۷

۱۲. اطلاعات مربوط به سلول سوختی و کارایی سوخت براساس مقاله Fuel Cell 2000 در سایت <http://11216.51.233> است که خود مبتنی بر منابع مأخوذ از دولت آمریکا و صنعتگران می‌باشد.

۱۳. برای توضیحات بیشتر ر.ک به Shafaeddin (1980 and 2001.a)

۱۴. ر.ک به Shafaeddin (2001. a)

۱۵. این ضریب مساوی است و بطور درصدی نشان داده شده.

۱۶. محاسبه نگارنده براساس آمار تراز پرداختهای بانک مرکزی مأخوذ از شماره‌های مختلف سالنامه بانک مرکزی ایران.

۱۷. براساس همان.

۱۸. ر.ک به Wilson (1971) برای خلاصه‌ای از موضوعات مربوط.

۱۹. ر.ک به Shafaeddin (1980) جدول 2-A-3.

۲۰. در ۱۹۷۸.

۲۱. سالنامه آماری مرکز آمار ایران ۱۳۷۸ (جدول ۲-۲۰)

۲۲. ر.ک به:

Robin Allen, "More and more Saudis find fewer Jobs." F.T., June 23, 2000.

۲۳. براساس World Factbook 2000 نقل شده در سایت www.bartleby.com.

۲۴. مرکز آمار ایران- نمونه گیری اشتغال و بیکاری برای خانوارهای ایرانی، سال ۱۳۷۹، و سالنامه آماری مرکز آمار ایران سال ۱۳۷۹ ص ۱۸.

۲۵. تخمین عظیمی (۱۳۷۹) برای نرخ بیکاری ۱۷ درصد.

۲۶. نشریه کار و کارگر نقل شده در www.labournet.

۷۲۰. org/ 2000/oct/ iran
۲۷. حتی در چنین صورتی تعداد بیکاران معادل سال ۱۳۸۷ (۳/۳ میلیون نفر) باقی خواهد ماند.
۲۸. برای توضیح بیشتر رک به (Shafaeddin, 2001.b).
۲۹. براساس UNCTAD, Handbook of statistics, 2000 جدول ۳-۴.
۳۰. در همین دوره متوسط نرخ رشد صادرات جهانی کالاهای غیر نفتی حدود ۱۰ درصد بوده است.
۳۱. رک به همان مأخذ جدول ۴-۵.
۳۲. به پانویس شماره ۳۸ مراجعه کنید.
۳۳. UNCTAD, op. cit. جدول شماره ۴-۵.
۳۴. سالنامه آماری مرکز آمار ایران سال ۱۳۷۸ و گزارش سالیانه بانک مرکزی سال ۱۳۷۸ جدول ۲.
۳۵. رک به مرکز آمار ایران- مأخذ قبلی جدول ۷۲۰.
۳۶. بانک مرکزی ایران- گزارش سالانه- متن انگلیسی سال ۱۹۷۷-۷۸، صص ۱۱۱-۱۱۰.
۳۷. همان مأخذ سال ۱۹۹۸-۹۹ جدول ۳۰ و ۳۲.
۳۸. براساس ارقام درج شده در گزارش های سالانه بانک مرکزی تخمین زده شده است.
۳۹. برای دوره قسبل از ۱۹۸۵ به- Majtahed and Es-fahani (1989) مراجعه کنید.
۴۰. تفاوت بین قیمت خرید داخلی و قیمت سیف (CIF) تقسیم بر قیمت سیف (رک به: Lutz and Scandizzo, 1980).
۴۱. رک به: Hall and Price (1982).
۴۲. براساس گزارش سالیانه، بانک مرکزی متن انگلیسی، سال ۱۳۷۷ جدول ۴۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی